

به نام پروردگار مهربان



ویرایش جدید



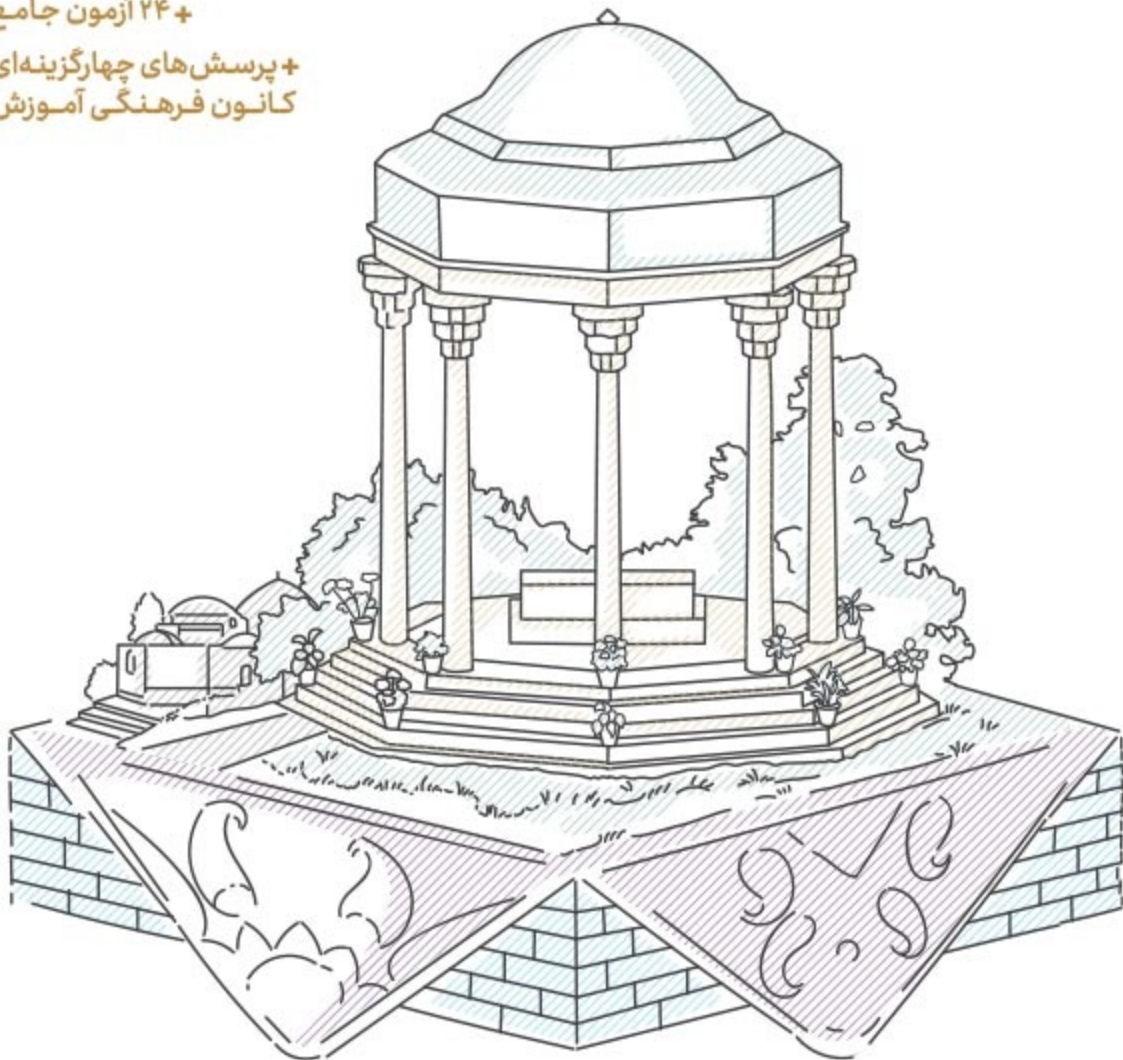
فارسی جامع

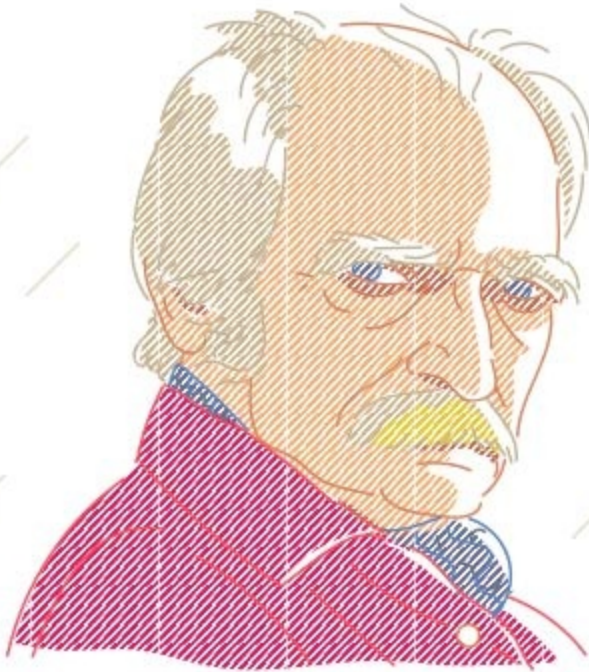
فارسی ۲، ۳ و ۴، یازدهم و دوازدهم

• شهریار قبادی • اسماعیل محمدزاده • سعید عنبرستانی

+ ۲۴ آزمون جامع

+ پرسش‌های چهارگزینه‌ای
+ کانون فرهنگی آموزش





مقدمه

چه آغازی برای این کتاب، زیباتر از چند سطر دلاویز از رمان بی بدیل کلیدر، به قلم استاد محمود دولت آبادی نازنین؛ این سطرها همه چیز دارند از ادبیات ناب گرفته تا حرف‌هایی از جنس عشق، تاریخ و ... خود ما؛ «کرانه‌ای به پهنای فرسنگ‌ها بر کویر. ابرویی زمخت بر نگاهی گداخته. کشیده شده از باختر افغان تا فراسوی یزد کهن. طاغزار. جنگل گونه‌ای گسسته، ناپیوسته. از تایباد بر می‌گذرد، طبس را در خود می‌گیرد، جنوب خراسان را می‌پیماید، بر بالا سر کاشمر و پناه کوه سرخ، دست و بازو به سوی یزد پیش می‌کشاند. جنگل کویری، بوته‌زار. گاه از خود واکنده می‌شود، پاره می‌شود، می‌گریزد، دور می‌شود و بار دیگر، در منزلی دیگر به خود می‌پیوندد؛ طاغی. طاغ درختی ست نه افراشته و سر به آسمان برداشته. کوتاه است و ریشه در ژرفاها دارد. گاه، بیش از بست پا، تا که ریشه به نم رساند، در دل خاک، بی‌امان فرو می‌دود. رمز ماندگاری طاغی در کویر، هم در این است. خشکسالی و بی‌آبی نابودش نمی‌تواند کرد. در کشمکش کویر و طاغی، طاغی فراز آمده است. طاغی توانسته است تن خویش در خاک خشک بنشانند و بماند. به پستی ریشه‌های کاونده و ژرف و رونده‌اش تاب توانسته بیاورد. اما به قد، درختان اگر یلان‌اند، طاغی، گرد است. کوتاه و در زمین کوفته. استخواندار و استوار. بی‌نیاز باران که ببارد یا نه. بر زمین و در زمین نشسته، یال بر خاک فشانده، با این همه خودسر و پر غرور، طاغی، عارفان خراسان را به یاد می‌آورد.»

رمان کلیدر - جلد اول

نقشه کتاب‌های درسی (ویژه کنکور ۱۴۰۱)

فارسی ۱ (چاپ ۹۸)	فارسی ۲ (چاپ ۹۹)	فارسی ۳ (چاپ ۱۴۰۰)	درس
به نام کردگار	لطف خدا (به نام چاشنی بخش...)	ملکا ذکر تو گویم	ستایش
چشمه • خلاصه دانش‌ها	نیکی • همت	شکر نعمت • گمان	۱
حس آمیزی / مجاز	رابطه‌های معنایی	استعاره	
ترتیب اجزای جمله	جناس / تشبیه	نقش دستوری	
از آموختن، ننگ مدار • دیوار	قاضی بُست • زاغ و کبک	مست و هُشیار • در مکتب حقایق	۲
حذف / زمان فعل	مجهول و معلوم	مناظره	
پاسداری از حقیقت • دیوار عدل	در امواج سند • چو سرو باش	آزادی / دفتر زمانه • خاکریز	۳
شعر سپید / حُسن تعلیل	چهارپاره	تلمیح / مجاز	
گروه اسمی	قید	حذف	
بیداد ظالمان / همای رحمت	آغازگری تنها • تا غزل بعد...	دماوندیه • جاسوسی که الاغ بودا	۵
استعاره	وابسته اسم: شاخص	حسن تعلیل / استعاره	
تشخیص	ترکیب وصفی و اضافی	نی‌نامه • آفتاب جمال حق	۶
مهر و وفا • حُقه‌راز	پرورده عشق • مردان واقعی	اسلوب معادله	
جابه‌جایی ضمیر	مثنوی	نقش دستوری	
ابهام	شیوه عادی کلام	در حقیقت عشق • صبح ستاره باران	۷
جمال و کمال • بوی گل و ریحان‌ها	باران محبت • آفتاب حُسن	تشبیه / سجع	
واژه‌های دو تلفظی	استعاره	جمله‌های مسندپذیر	
سفر به بصره • شبی در کاروان	درکوی عاشقان • چنان باش...	از پاریز تا پاریس • سه مرکب زندگی	۸
تشبیه	واج آرایبی / تضمین	مثل	
تحول معنایی / پسوند «ک»	نقش‌های تبعی	وابسته‌های وابسته ۱	
کلاس نقاشی • پیرمرد چشم ما بود	ذوق لطیف • میثاق دوستی	کویر / بوی جوی مولیان	۹
نوع «واو» / نقش دستوری	متناقض نما / سهل‌ممتنع	سفرنامه / حسب حال	
نوع «واو» / نقش دستوری	ترکیب وصفی	وابسته‌های وابسته ۲	
دریادلان صف شکن • یک گام، فراتر	بانگ جزس • به یاد ۲۲ بهمن	فصل شکوفایی • تیرانا	۱۰
جمله مرکب	جناس	تشخیص / تشبیه	
نوع «واو» / مفعول	تعداد جمله	آن شب عزیز • شکوه چشمان تو	۱۱
خاک آزادگان • شیرزنان ایران	یاران عاشق • صبح بی تو	فضاسازی / حس آمیزی	
شبهه / تشبیه	صفت‌های بیانی	ضمیر و مرجع آن	
نهاد و گزاره	تشبیه / متناقض نما	گذر سیاوش از آتش • به جوانمردی کوش	۱۲
رستم و اشکبوس • عامل و رعیت	کاوه دادخواه • کاردانی	زمینه‌های حماسه / مجاز	
غراق	زمینه‌های حماسه	تغییر معنا / معنایی	
شمال / شبکه معنایی	واژه در گذر زمان	خون هشتم • ای میهن!	۱۳
گردآفرید • دلیران و مردان ایران زمین	ادبیات بومی	لحن / نماد	
حماسه / قافیه / مثل	حمله حیدری • وطن	گروه اسمی	
تغییر شکل نوشتاری	کبوتر طوق دار • مهمان ناخوانده	سی مرغ و سیمرغ • کلان‌تر و اولی‌تر	۱۴
طوطی و بقال • ای رفیقا!	کبوتر طوق دار • مهمان ناخوانده	وجه شبه / تلمیح	
نوع «راه»	حذف شناسه	نقش تبعی / ترتیب اجزا	
ادبیات بومی	قصة عینکم • دیدار	ادبیات بومی	۱۵
خسرو • طزاران	قصة عینکم • دیدار	کباب غاز • ارمیا	۱۶
تضمین / نقیضه‌پردازی	عناصر داستان	کنایه	
هم آوا	وابسته‌های پسین	پیوند وابسته و هم پایه	
سپیده دم • مزار شاعر	خاموشی دریا • تجشم عشق	خنده تو • مسافر	۱۷
مراعات نظیر	استعاره	نماد	
ترکیب وصفی و اضافی	مسند و قید / نوع «واو»	نشانه «ان»	
عظمت نگاه • سه پرسش	خوان عدل • آذریاد	عشق جاودانی • آخرین درس	۱۸
منادا / نقش دستوری	مجاز	استفهام انکاری	
حذف فعل	زمان و بن فعل	حذف فعل	
الهی (به حرمت آن نام...)	الهی (الهی ز عصیان مرا پاک کن...)	لطف تو (الهی سینه‌ای ده آتش افروز...)	نیایش

فهرست

فارسی؛ سال دهم

۳۵۴	فصل اول: ادبیات تعلیمی آزمون آنلاین فصل اول	
۳۷۴	فصل دوم: ادبیات پایداری آزمون آنلاین فصل دوم	
۳۹۲	فصل سوم: ادبیات غنایی آزمون آنلاین فصل سوم	
۴۰۸	فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی آزمون آنلاین فصل چهارم	
۴۲۴	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی آزمون آنلاین فصل پنجم	
۴۴۱	فصل ششم: ادبیات حماسی آزمون آنلاین فصل ششم	
۴۵۹	فصل هفتم: ادبیات داستانی آزمون آنلاین فصل هفتم	
۴۷۸	فصل هشتم: ادبیات جهان آزمون آنلاین فصل هشتم	

۴۹۳	پاسخنامه تشریحی
۵۸۶	بیت‌ها و عبارات‌های حفظی (کارگاه‌های متن‌پژوهی)
۵۹۱	سؤالات کنکور ۱۴۰۰



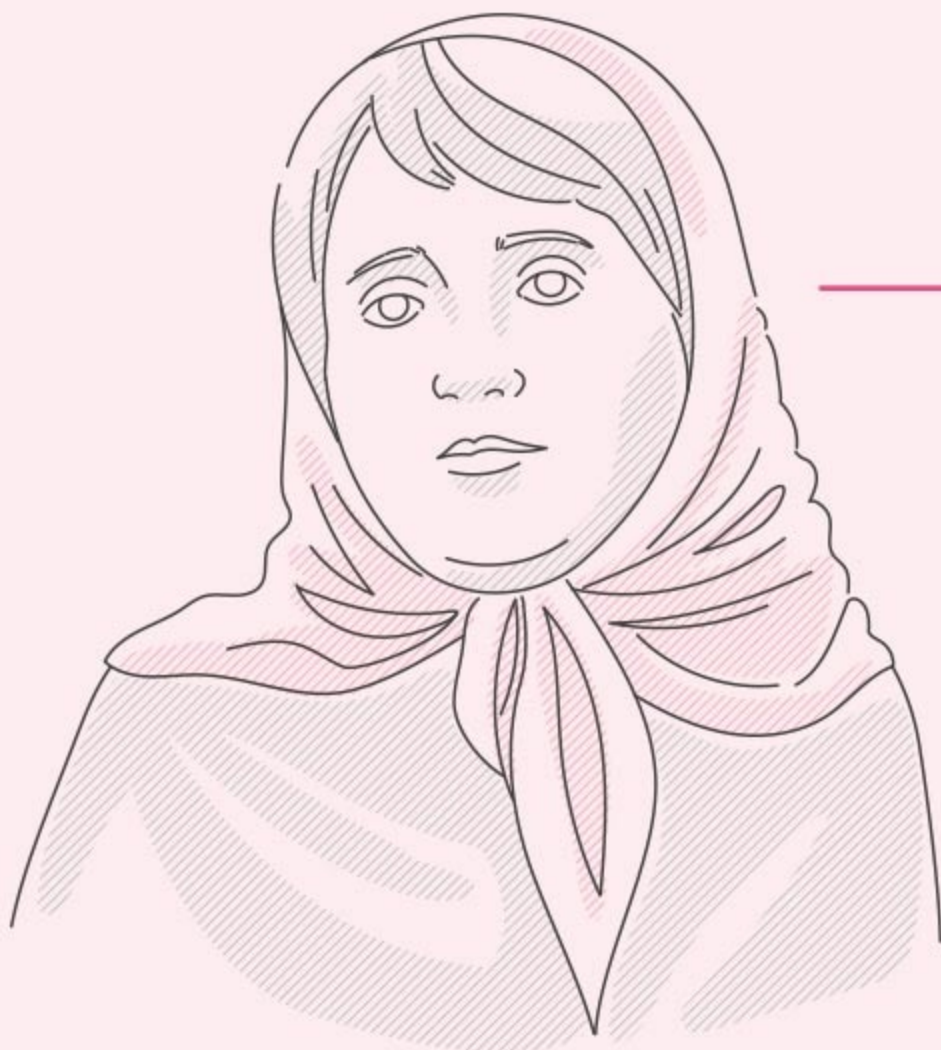
برای دسترسی به آزمون‌های آنلاین فارسی جامع، رمزیننه مقابل رو اسکن کن. پاسخ بده، درصد بگیر، پیشرفت کن!

فارسی؛ سال دوازدهم

۱۳	فصل اول: ادبیات تعلیمی آزمون آنلاین فصل اول	
۳۶	فصل دوم: ادبیات پایداری آزمون آنلاین فصل دوم	
۵۳	فصل سوم: ادبیات غنایی آزمون آنلاین فصل سوم	
۷۹	فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی آزمون آنلاین فصل چهارم	
۱۰۳	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی آزمون آنلاین فصل پنجم	
۱۲۱	فصل ششم: ادبیات حماسی آزمون آنلاین فصل ششم	
۱۴۴	فصل هفتم: ادبیات داستانی آزمون آنلاین فصل هفتم	
۱۷۱	فصل هشتم: ادبیات جهان آزمون آنلاین فصل هشتم	

فارسی؛ سال یازدهم

۱۹۴	فصل اول: ادبیات تعلیمی آزمون آنلاین فصل اول	
۲۱۴	فصل دوم: ادبیات پایداری آزمون آنلاین فصل دوم	
۲۳۲	فصل سوم: ادبیات غنایی آزمون آنلاین فصل سوم	
۲۵۲	فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی آزمون آنلاین فصل چهارم	
۲۷۲	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی آزمون آنلاین فصل پنجم	
۲۹۰	فصل ششم: ادبیات حماسی آزمون آنلاین فصل ششم	
۳۱۴	فصل هفتم: ادبیات داستانی آزمون آنلاین فصل هفتم	
۳۳۴	فصل هشتم: ادبیات جهان آزمون آنلاین فصل هشتم	



فارسی ۳

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت
 مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست
 «پروین اعتصامی»

تعداد تست‌ها: ۱۰۸۹

واژه	املا	دستور	آرایه	قرابت معنایی	تاریخ ادبیات
۱۱۳	۱۱۱	۱۹۵	۱۸۰	۴۷۰	۲۰

بسته‌های آموزشی درس نهم کویر، بوی جوی مولیان

بسته واژگان (۱۰۴ واژه)

آستانه: آستان، آغاز	تلخیص: خلاصه، اجمال، اختصار « مترادف: غریت: دوری از وطن و شهر
آسفالت‌نشین: مرقه (کنایه)	مُجمل، ایجاز
آمو: رود چیحون	تلقی: دریافت، نگرش، تعبیر
آبدیت: جاودانگی، پایداری، بی‌کرائگی	نموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با
ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام	تیرماه سال شمسی: ماه گرما
آزگ: قلعه کوچکی باشد که در میان قلعه‌ای بزرگ سازند، « مترادف: قلعه، حصار	تهویه: هوا دادن، عوض کردن هوای اتاق و محوطه
استشمام: بویدن	جوی مولیان: رودی و ناحیه‌ای مشهور در اطراف شهر بخارا بوده است.
اسرا: در شب سپر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم	چیحون: نام رودی در خراسان قدیم
اندوه‌گسار: غم‌گسار، غمخوار « مصدر: گساریدن (نوشتن)	چشم پوشیدن: بی‌اعتنایی نمودن، نادیده انگاشتن،
انگاره: طرح، نقشه	صرف نظر کردن « معنی دیگر: مردن (کنایه)
اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا	چنگ: نوعی ساز، آلت موسیقی « معنی دیگر: پنجه دست
ایل: گروهی از مردم هم‌نژاد که فرهنگ و اقتصاد مشترک دارند و معمولاً به صورت چادرنشینی	حد و حصر: حد و حساب
زندگی می‌کنند. (ایل و تبار: خانواده، نژاد و اجداد)	حکمت: فلسفه، به‌ویژه فلسفه اسلامی « شکل جمع: حکم
ایلخانی: منسوب به ایلخان، نام سلسله‌ای از مغول‌ها	حلقه به در کوفتن: گدایی، به سراغ کسی یا چیزی رفتن (کنایه)
سبب: در، دروازه « معنی دیگر: بخشی از کتاب، واحدی برای شمارش خانه و مغازه، باره، خصوص	خط و خال انداختن: رشد کردن، بزرگ شدن (کنایه)
بال و پسر گشودن: بسیار خوشحال شدن (کنایه)	خوشه بستن: کامل شدن رشد میوه (کنایه)
بخارا: شهری مشهور در ماوراءالنهر	خو گرفتن: انس گرفتن، الفت گرفتن
برخاستن: به منصب و جاه و مقام رسیدن (در اینجا: مبعوث شدن پیامبران)	دامن‌گستر: پهناور، گسترده و بزرگ
بطالت: بیکاری، بیهودگی، کاهلی	دست‌ویاگیر: آنچه انسان به آن پابند شود، مقید (کنایه)
بلدرچین: نوعی پرنده است.	دلاویز: پسندیده، خوب، زیبا
بن: درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط کوهستانی ایران می‌روید، پسته وحشی	دیرین: دیرینه، کهن، کهنه، قدیم
بهار خواب: اتاق یا ایوان برای خواب تابستان یا به رگاب گذاشتن: آماده سفر شدن (کنایه)	رگاب: حلقه‌مانندی است در دو طرف زین که به وقت سواری پای در آن کنند.
پرنیان: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر	سر سپردن: تسلیم شدن، فرمان بردن « مترادف: مطیع شدن، متقاد شدن، متابعت کردن
تساب: توانایی، طاقت، قوت، تحمل، پایداری	سَموم: باد بسیار گرم و زیان رساننده « شکل جمع: سمائم (سَموم: سم‌ها، زهرها)
« معنی دیگر: گرما	شاهین تیزبال: شاهین پرسرعت، تیز پرواز
تبعید کردن: دور کردن از محل زندگی و تولد	شبدرد: گیاهی علفی و یکساله
تصدیق: در این درس منظور «مدرک تحصیلی» است.	شبدرد دوچین: شبدردی که قابلیت آن را دارد دو بار پس از رویدن چیده شده باشد.
« معنی دیگر: راست پنداشتن	شوکت: قوت، هیبت « مترادف: جاه، فر و شکوه
تعبیر: بیان کردن، شرح دادن، بازگویی	شیهه: صدا و آواز اسب
تفرج‌سگاه: گردشگاه، جای تفریح، تماشاگاه	طَفیلی: منسوب به طفیل، وابسته، آن که وجودش
« مترادف: نزهتگاه	یا حضورش در جایی، وابسته به وجود کس یا چیز دیگری است: میهمان ناخوانده
تفنگ خفیف: تفنگ سبک و کوچک	عدایه: دادگستری
تقوا: پرهیزکاری و ترس از خدا	عزیمت: رفتن
تکاپو: جست‌وجوی بسیار	عشق‌آباد: پایتخت کشور ترکمنستان، نام روستایی در نیشابور
تکبیرة الاحرام: اولین تکبیر نماز که بعد از آن سخن گفتن یا عملی غیر از اعمال نماز را به جای آوردن حرام است.	عشیره: قبیله، طایفه، قوم و خویش
تلاؤ: درخشندگی، فروزش	علم عدد بین: علم مادی، علمی که فقط به عدد و ارقام توجه می‌کند.

غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق‌های کوچکی که در بالای اطراف سالن یا یک محوطه می‌سازند که مشرف بر محوطه است. « مترادف: حجره غنی: توانگر « شکل جمع: آغنیا

فخر: نازیدن، بالیدن « مترادف: مباحثات

فقه: علم احکام شرعی، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محل اجتهاد است.

قاش: قاج، قسمت برآمده جلوی زین: کوهه زین

قدس: پاکی، صفا، قداست « هم‌خانواده: قدیس

قتدیل: چراغ یا چهل چراغی که می‌آویزند

گاه‌کش: فقیر و زحمتکش (کنایه)

کبک‌داری: کبک‌داری (شاهانه) یا کبکی که در دره زندگی می‌کند.

گوند: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.

گمانه: نام کوهی در منطقه ونک از توابع شهرستان سمیرم استان اصفهان

گنج: زاویه، گوشه (به کنجی پناه بردن: کنایه از گوشه‌نشینی و انزواطلبی)

گهر: اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.

گمرده: میان دو کتف، بالای کمر

گرمسیر: منطقه‌ای که تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدل دارد: مقابل سردسیر

گلدسته: مناره بلند مساجد برای اذان گفتن « مترادف: مأذنه

گل‌های العاس: ستارگان (استعاره)

گیرودار: بجهوحه، گیراگیر، هنگامه « مترادف: حیص‌ویص

ماورا: فراسو، آن سو، ماسوا، برتر

ماوراءالطبیعه: آنچه فراتر از عالم طبیعت و ماده باشد: مانند خداوند، روح و مانند آن‌ها

مباحثات: افتخار، سرافرازی

محبوس: زندانی، در حبس، بازداشت شده

محصور: احاطه کرده شده، محاصره شده

مدفون: پنهان شده، به زمین سپرده

مدهوش: بیهوش، مست، حیران

مدرس: محلی که در آن تدریس کنند: موضع درس گفتن

مرغان العاس‌پر: ستاره‌ها (استعاره)

مزینان: دهستان مزینان با قدمت هزاران ساله‌اش، از توابع شهرستان داورزن در خراسان رضوی است که خاستگاه خاندان بزرگ شریعتی است.

مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

مصلحت‌اندیش: حسابگر

معلق: آویزان، آویخته شده	عطا یا « شکل مفرد: موهبت
ملاحت کردن: سرزنش کردن « مترادف: شماتت کردن	نشئه: حالت سرخوشی، کیفوری، سرمستی
منقلب: دگرگون، شوریده، متحول، آشفته	نظاره: تماشا کردن، نگاه، نگریستن
مواهب: بخشش‌ها، موهبت‌ها « مترادف: دهش‌ها،	یغما: غارت، تاراج (به یغما رفتن: غارت شدن)

بستهٔ املا



مشایعت کردن: همراهی کردن (تشبیح)	تکبیرة الاحرام: اولین تکبیر نماز «حرام» « مشابه: عظیمت (بزرگی)
حوزهٔ ادبی: قلمرو ادبی «حوزهٔ قضایی» « هم‌آوا: آهرام (هرم‌ها)	ایل و عشیره: طایفه « شکل جمع: ایلات و عشایر
حوضه (آبریز)	شبههٔ اسب: صدای اسب (شبهه زن)
محضر اسرار: جای ثبت رازها «حضور / سر»	قاش زین: برآمدگی زین اسب « مشابه: غاشیه (زالال) « مشابه: ضلال (گمراهی)
غرفه‌های مسجد: اتاق‌های مسجد	کهر و گزند: نام دو نوع اسب
حلقوم چاه: گلوی چاه	سفرهٔ یرسختاوت: سفرهٔ پر نعمت و بخشش (سخی،
غربت زندان: غریب بودن در زندان «غربت: دوری از وطن» « هم‌آوا: قربت (نزدیکی)	مصیبت و بلا: هم‌معنی هستند. « شکل جمع: مصائب (سخت‌و‌تعمد)
سوم سرد: باد گرم کشندهٔ سرد	اتاق محصور: اتاق بسته «حصر، محاصره، محاصره» مواهب خداداد: بخشش‌های خداوندی « شکل مفرد: موهبت
صخرهٔ محکم: تخته سنگ محکم « مشابه: سخره (ریختند)	مأمور دولتی: کارمند دولتی (أمر: امرکننده) « مشابه: مسحور (جادوشده)
اسرا و گردش: هم‌معنی هستند (سیر، سیار)	حد و حصر: اندازه «حصر، محصور» « شکل جمع: حدود
تلائف یرشکوه: درختندگی پرشکوه (متلائی)	فخر و مباحات: نازیدن به چیزی « هم‌آوا: مباحات جمع و تفریق: جمع و منها کردن (افتراق: جدایی)
قتدیل یروین: چراغدان پروین « شکل جمع: قتادیل	زنبور طفیلی: زنبور مزاحم و سربار (طفیل: وابسته)
نشئه‌های سرشار: لذت‌های بسیار (نشگی)	سیر کردن عرش: گردش در آسمان (سیار، میسر، سیاره) ترقی و انتصاب: پیشرفت و ارتقا (مترقی)
صفای اهرایی: پاکی خدایی (مصفا)	عزیمت پادشاه: رفتن پادشاه «عازم» « هم‌آوا: غم‌خوار و اندوهگسار: هم‌معنی هستند.

بستهٔ دستور



یاد بگیریم ۸ « وابستهٔ وابستهٔ ۲

« صفت صفت:

- برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و دربارهٔ اندازه و درجهٔ آن‌ها توضیح می‌دهند: که به آن‌ها «صفت صفت» می‌گویند. این صفت با صفت همراه خود، یک‌جا وابسته هسته می‌شود.

رنگ سبز چمنی
هسته صفت صفت صفت

لباس آبی آسمانی
هسته صفت صفت صفت

اسم + صفت + صفت + صفت

- صفت صفت بیشتر برای رنگ‌ها استفاده می‌شود.

« قید صفت:

- اگر بین هسته و صفت (ترکیب وصفی)، قید قرار گیرد آن را «قید صفت» می‌گویند که دربارهٔ اندازه و درجهٔ صفت پس از خود توضیح می‌دهد.

ایران همیشه سربلند
هسته قید صفت

چهرهٔ زیبا
هسته قید صفت

مثال‌های یاد بگیریم:

هوای نسبتاً پاک
هسته قید صفت

از دل ارگ مزینان
هسته مایه مایه مایه

قلب آن کویر / هوای نسبتاً پاک
صفت مایه قید صفت

شاگرد حوزهٔ ادبی
هسته مایه صفت مایه

غربت زندان شهر
هسته مایه مایه مایه

بهار حیات علمی
هسته مضافیه صفت مضافیه

تموز کویر لوت
هسته مایه مایه مایه

قلب آن کویر
هسته صفت مایه مایه

مرز عالم دیگر
هسته مایه صفت مایه

جمع‌بندی وابسته و وابسته:

واحد‌های وزن و شمارش و... معمولاً بین عدد و هسته	میز: دو جلد کتاب
صفت رنگ‌ها	صفت صفت: آسمان آبی روشن
صفت‌های قبل و بعد از مضاف‌الیه	صفت مضاف‌الیه: مؤلف این کتاب / کفش مرد ورزشکار
قیدی که وسط ترکیب وصفی می‌آید.	قید صفت: دختر خیلی فعال
سومین اسم و اسم‌های بعد از آن در یک گروه اسمی	مضاف‌الیه مضاف‌الیه: دوست برادر من

تیر خلاص 

اگر در یک گروه اسمی چند واژه با کسره به هم متصل شده باشند:

(۱) زیر اسم‌ها و ضمائر خط می‌کشیم.

بهترین کتاب تاریخ این ایران کهن من وطن پرست

۴ ۳ ۲ ۱

(۲) اولین اسم، «هسته»، دومین اسم «مضاف‌الیه» و اسم سوم به بعد «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» (وابسته وابسته) محسوب می‌شود.

کتاب تاریخ ایران من هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

(۳) کلماتی که قبل و بعد مضاف‌الیه قرار می‌گیرند و اسم نیستند (ویژگی یا صفت هستند)، «صفت مضاف‌الیه» به حساب می‌آیند.

این ایران کهن من وطن پرست صفت مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

(۴) روش رسم نمودار:

هر صفت به اسم خودش وصل می‌شود و هر دو یک‌جا به اسم ماقبل خود:

بهترین کتاب تاریخ این ایران کهن من وطن پرست

ایران کهن من وطن پرست

کتاب تاریخ این ایران کهن

بهترین کتاب تاریخ

چند نکته دستوری مهم درس:

فلسفه به او آموخته بود که غوغا و تلاش و قریب حیات همه پوچ است.

جمله هسته وابسته‌ساز جمله وابسته

هنوز بر همان مهر و نشان است که بود و تاریخ بیهق از شاعران... تقوایش یاد می‌کند.

جمله ساده وابسته‌ساز وابسته همپایه‌ساز

از دامنه کوه‌های شمالی ایران به سینه کویر سرازیر می‌شود و از دل ارگ مزینان سر بر می‌دارد.

جمله ساده همپایه‌ساز جمله ساده

آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظاره آسمان رفته بودم.

جمله ساده همپایه‌ساز جمله ساده

این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می‌زنند. ← ستارگان زیبا و خاموش: بدل

آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشت خونین... ← این نخلستان خاموش و پرمهتابی: بدل

ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می‌برد؟ نه، باز می‌گرداند... ← کویر: بدل

درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار... فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد.

مفعول متمم مبالیه قید نهاد فعل قید مسند

نمی‌دانستم که تفنگ مشقی قشنگم را می‌گیرند و قلم به دستم می‌دهند. ← (جمله بعد از «نمی‌دانستم» مفعول محسوب می‌شود).

مفعول متمم مبالیه مفعول متمم مبالیه

پدرم غصه می‌خورد. پیر و زمین‌گیر می‌شد. هر روز ضعیف و ناتوان‌تر می‌گشت.

نهاد مفعول مسند معطوف به مسند قید مسند معطوف

پدرم لیسانسم را قاب گرفت و بر دیوار گچ‌فروریخته اتاقمان آویخت و همه را به تماشا آورد.

نهاد مفعول متمم صفت مبالیه مبالیه مبالیه مفعول متمم فعل

نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی! ← فعل «کرد» از پایان عبارت حذف شده است. (به قرینه لفظی)

بسته آرایه‌های ادبی



- لحظه‌ای که هر سال از نخستین دم بهار، بی صبرانه چشم به راهش بودیم ← **ذم**: مجازاً «لحظه، وقت»
- چشم‌ها را منتظر گذاشت و به دهی آمد که هرگز در انتظار آمدن چون او کسی نبود. ← **چشم‌ها**: مجازاً «طرفداران»
- از آن است که ماوراءالطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند - در کویر به چشم می‌توان دید. ← **فلسفه**: مجازاً «فیلسوف‌ها»
- نه که بخوابند، که تماشا کنند و از ستاره‌ها حرف بزنند. ← **حرف**: مجازاً «سخن»
- دار و ندار ما هم اشتباهاً به دست حضرات دولتی و ملتی به یغما رفت. ← **دار و ندار**: مجازاً «همه هستی»
- همان پدری که گله‌های رنگارنگ و ریز و درشت داشت و قرش‌های گران‌بهای چادرش زبازند **ایل** و قبیله بود. ← **ایل و قبیله**: مجازاً «افراد ایل و قبیله»
- در آستانه میوه دادن **درختی** که جوانی را به پایش ریخته بود و... بهار حیات علمی و اجتماعی‌اش فرارسیده بود. ← **درخت**: استعاره از «هدف»
- قندیل زیبای پروین سر زد و آن **جاده روشن** و **خیال‌انگیزی** که گویی یک راست به ابدیت می‌پیوندد... ← **جاده روشن و خیال‌انگیز**: استعاره از «کوکشان»
- ... در قلب آن کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست. ← **حلقوم چاه و قلب آن کویر بی‌فریاد**: تشخیص - استعاره کتابی
- گرم تماشا و غرق در این **دریای سبز معلقی** که بر آن **مرغان الماس‌پَر**، از غیب سر می‌زنند. ← **دریا: استعاره از: «آسمان»**، **مرغان الماس‌پَر**: استعاره از «ستاره‌ها»
- آن شب نیز ماه با تالاف پرتکوهش از راه رسید و گل‌های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد. ← **گل‌های الماس**: استعاره از «ستاره‌ها»
- آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد. ← **باغ پر از گل‌های رنگین**: استعاره از «آسمان کویر»
- در **دامن معطر چمن‌ها** سفره‌های پرساخوت ایل را گسترند. ← **دامن معطر چمن‌ها**: استعاره کتابی - تشخیص
- سرما را پشت سر گذاشتند و با آمدن فروردین، گرما را به گرمسیر سپردند و راه رفته را باز آمدند. ← **سپردن گرما به گرمسیر**: استعاره کتابی - تشخیص
- لیسانس داشتیم. لیسانس نمی‌گذاشت که در ایل بمانیم. ← **لیسانس نمی‌گذاشت که در ایل بمانیم**: استعاره کتابی - تشخیص
- «حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد» ← **تلمیح دارد به آیه «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»** (هر آنچه در آسمان‌ها و هر آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند)
- نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی! ← **تلمیح به داستان تاریخی امیر سامانی که اطرافیان برای برگرداندن او به بخارا دست به دامن رودکی می‌شوند و او برای ترغیب امیر شعر «بوی جوی مولیان آید همی...» را می‌سراید.**
- ... ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که هم‌چون این شیعه گمنام و غریبش، در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست. ← **تلمیح به گریه‌های حضرت علی (ع) بر سر چاه**
- آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد ← **سموم سرد (باد گرم سرد)**: (تناقض)
- همه بی‌تصدیق بودند: به‌جز من. همه‌شان زندگی شیرین و دیرین را از سر گرفتند. ← **زندگی شیرین (حس آمیزی)**

↪ **کنایه‌های مهم درس:** سرسپردن (تسلیم شدن) • هم‌زانو (هم نشین) • لجن مال (بدنام و بی‌آبروشده) • پامان به ده باز بود. (به ده رفت و آمد داشتیم) • پاگیر (مقید)، دست و پاگیر شدن (باعث زحمت شدن) • چشم به راه (منتظر) • الماس‌پَر (درخشان) • آسفالت‌نشین (انسان‌های مرقه) • کاه‌کش (انسان‌های فقیر و زحمت‌کش) • به سر بردن (گذراندن) • زیر دندان داشتن مژه چیزی (دلچسب و خوشمزه) • قند در دلم آب می‌شد. (خوشحال می‌شدم، ذوق می‌کردم) قلم به دستم می‌دهند. (مرا به تحصیل وامی دارند) • چادر اقراشتن (اقامت کردن) • جان‌قرسا (خسته‌کننده / کشنده) • حد و حصر نداشتن (بی حد و اندازه) • زبازند (مشهور) • اسم و رسم داشتن (مشهور بودن) • سفره رنگین (سفره‌ای پر از غذا) • بر سر سفره کسی نشستن (مهمان کسی شدن) • زمین‌گیر (درمانده، ناتوان) • دل خوشی (خوشحالی) • دل بستگی (محبت و دوستی) • خیال بافتن (تصور افکار بی‌اساس در ذهن) • سرگرم (مشغول) • بار سفر بستن (آماده سفر شدن) • سپردن گرما به سرما (کوچ به بیلاق) • دودل (شکاک) • سرگردان (حیران) • سر در گریبان (در اندیشه بودن از روی غم) • چشم پوشیدن (نادیده گرفتن، صرف‌نظر کردن، رها کردن) • کبک‌ها، خط و خال انداخته‌اند. (کبک‌ها بزرگ شده‌اند) • پشم گوسفندان را گل و گیاه رنگین کرده است (سرسبز بودن چراگاه‌ها) • آب خوش از گلوی کسی پایین نرفتن (آسایش و راحتی نداشتن) • پا به رکاب گذاشتن (آماده حرکت و سفر شدن) • پشت سر نهادن (گذراندن) • بال و پر گشودن (پرواز کردن) / با شوق رهسپار شدن

بسته معنی و مفهوم



کویر

- **محیط معنوی کویر**
- **همه پدیده‌ها در حال عبادت خدا**
- **هستند.**
- و از آن است که پیامبران همه از این‌جا برخاسته‌اند و به سوی شهرها و آبادی‌ها آمده‌اند.
- حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگریزه‌هایش آیات وحی را بر لب دارند و زبان گویای خدا می‌شوند.
- من نماز مرا وقتی می‌خوانم / که اذانش را یاد، گفته باشد سر گلدسته سرو / من نماز مرا، پی «تکبیرة الاحرام» علف می‌خوانم...

<p>■ «در کویر خدا حضور دارد!» این شهادت را یک نویسندهٔ [اهل] رومانی داده است که...</p> <p>■ آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پر مهتابی که هرگاه مشیت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم ...</p> <p>■ ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم. ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که هم‌چون این شیعه گمنام و غریبش، در کنار آن مدینهٔ پلید و در قلب آن کویر بی‌قریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست.</p> <p>■ آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظارهٔ آسمان رفته بودم: گرم تماشای و غرق در این دریای سبز معلق‌ی که...</p> <p>■ شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم آسفالت‌نشین شهر، آن را کهکشان می‌بینند و دهاتی‌های کاه‌کش کویر، شاهره‌های علی، راه کعبه...</p> <p>■ چنین بود که هر سال که یک کلاس بالاتر می‌رفتم و به کویر برمی‌گشتم، از آن همه زیبایی‌ها و لذت‌ها و نشئه‌های سرشار از شعر و خیال و عظمت و شکوه و ابدیت پر از قدس و چهره‌های پر از ماوراء» محروم‌تر می‌شدم .</p> <p>■ همه چشم در زمین که این‌جا... می‌توان چند حلقه چاه عمیق زد و... آن‌جا می‌شود چغندرکاری کرد...! و دیدارها همه بر خاک و سخن‌ها همه از خاک! که آن عالم پرشگفتی و راز، سرایی سرد و بی روح شد...</p> <p>■ و آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد و صفای اهورایی آن همه زیبایی‌ها که درونم را پر از خدا می‌کرد، به این علم عددبین مصلحت اندیش آلود.</p> <p>■ در کف‌ها کاسهٔ زیبایی، بر لب‌ها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر ره می‌بر با پای دگر</p>	<p>نیاید از خدا غافل شد، او در همه جا حضور دارد.</p> <p>توصیف آسمان کویر</p> <p>توصیف دردمندی‌های حضرت علی(ع) از مردم کوفه</p> <p>نگاه به آسمان کویر و لذت بردن از زیبایی‌های آن</p> <p>اشاره به نگاه غیرمادی و عاشقانهٔ مردم کویر به پدیده‌های طبیعی</p> <p>تغییر نگرش / نگوئش نگاه مادی</p> <p>تقابل احساس و عقل</p>
---	--

روان‌خوانی - بوی جوی مولیان

<p>■ نمی‌دانستم که اسب و زینم را می‌گیرند و پشت میز و نیمکت مدرسه‌ام می‌نشانند. نمی‌دانستم که تفنگ مشقی قشنگم را می‌گیرند و قلم به دستم می‌دهند.</p> <p>■ از لطف و صفای یاران و دوستان دور افتادم. به تهران آمدم. با بدنم به تهران آمدم. ولی روحم در ایل ماند.</p> <p>■ شاهین تیز بال اقق‌ها بودم. زنبوری طفیلی شدم و به کنجی پناه بردم.</p> <p>■ پیوسته به یاد ایل و تبار بودم. روزی نبود که به فکر ییلاق نباشم و شبی نبود که آن آب و هوای بهشتی را در خواب نبینم. در ایل چادر داشتم: در شهر خانه نداشتم.</p> <p>■ مادر چشم به راه توست. آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.</p> <p>■ نامهٔ برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی!</p> <p>■ پا به رکاب گذاشتم و به سوی زندگی روان شدم. تهران را پشت سر نهادم و به‌سوی بخارا بال و پر گشودم. بخارای من ایل من بود.</p>	<p>تغییر در نوع زندگی</p> <p>ناهمخوانی جسم و روح / انجام کاری بدون رضایت قلبی</p> <p>تنزل، پس‌رفت</p> <p>یاد نیک از زادگاه</p> <p>سختی هجران</p> <p>تأثیر پیام / تأثیر سخن</p> <p>لذت بخش بودن وصال</p>
--	---

تست‌های درس نهم

بستهٔ واژگان

۴۸۷. یکی از سه معنی کدام واژه نادرست است؟

- (۱) دلاویز (پسندیده، خوب، زیبا)
- (۲) بطالت (سرگرمی، بیهودگی، کاهلی)
- (۳) تاب (قوت، تحمل، طاقت)
- (۴) مدهوش (بی‌هوش، مست، حیران)

۴۸۸. معنی «بارزش - بخشش - کهنه - قوم و خویش - حد و حساب» به ترتیب مربوط به کدام واژه‌هاست؟

- (۱) نفیس - دهش - عتیق - ایل - حریم
- (۲) گران‌قدر - عطا - ابدی - خویش - حد و مرز
- (۳) گران‌قدر - سخاوت - دیرین - عشیره - حد و حصر
- (۴) نفیس - سختی - دیرینه - طایفه - حد و حصر

۴۸۹. واژه‌های مربوط به تعاریف زیر در کدام گزینه آمده است؟

«این دهستان با قدمت هزاران ساله‌اش، از توابع شهرستان داورزن در خراسان رضوی است که خاستگاه خاندان بزرگ شریعتی است.» (پایتخت کشور ترکمنستان)، (نام کوهی است در منطقه‌ای از استان اصفهان)، (نام رودی در خراسان قدیم)، (شهری مشهور در ماوراءالنهر)»

- (۱) مزینان - عشق‌آباد - کمانه - جیحون - بخارا
(۲) آستانه - تغلیس - دنا - آهو - توس
(۳) مزینان - دوشنبه - سهند - آمو - بخارا
(۴) آستانه - عشق‌آباد - علم‌کوه - جیحون - نیشابور

۴۹۰. معنی «در شب سیر کردن، تسلیم شدن، شوریده، حسابگر» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) اسرا - سرسپردن - منقلب - مصلحت‌اندیش
(۲) سلوک - سپر انداختن - شیدا - عددبین
(۳) اسرا - سرسپردگی - آشفته - عددبین
(۴) سلوک - سرسپردن - مجنون - مصلحت‌اندیش

۴۹۱. معنی چند واژه درست است؟

«مشایعت: همراهی کردن»، (انگاره: خیال)، (مدرس: موضع درس گفتن)، (حکمت: فلسفه)، (ارادت: اخلاص)، (استشمام: بوییدن)، (تفرجگاه: گردشگاه)، (نظاره: نگریستن)، (تعبیر: نگرش)، (شوکت: هیبت)، (فخر: بالیدن)»

- (۱) هفت (۲) هشت (۳) شش (۴) نه

۴۹۲. معنی چند واژه درست است؟

«طَفیل: وابسته»، (قاش: کوهه زین)، (بن: پسته وحشی)، (محصور: احاطه کرده‌شده)، (هربت: دوری از وطن)، (دست و پاگیر: مقید)، (گیرودار: بحبوحه)، (تلاؤ: فروزش)، (تلخیص: اجمال)، (خط و خال انداختن: زخمی کردن)»

- (۱) هشت (۲) نه (۳) هفت (۴) شش

۴۹۳. معنی چند واژه نادرست است؟

«(اهورایی: ایزدی)، (ماورا: فراسو)، (قندیل: چراغ)، (باب: دروازه)، (تقوا: ترس از خدا)، (هنی: توانگر)، (سرا: مکان)، (گلدسته: مأذنه)، (تکبیرة الاحرام: اولین تکبیر نماز)، (یغما: غارت)، (مباهات: افتخارات)، (قدس: صفا)، (سموم: مواد کشنده)»

- (۱) سه (۲) یک (۳) دو (۴) چهار

۴۹۴. معنی مقابل چند واژه نادرست است؟

«کهر: اسب زرد و بور»، (هدیة: دادگستری)، (اندوه‌گسار: هم‌گسار)، (پرنیان: نوهی حریر)، (آستانه: آغاز)، (تفنگ خفیف: اسلحه تمرینی)، (تبعید کردن: دور کردن از محل زندگی)، (خو گرفتن: آس گرفتن)، (بیلاق: جای تابستانی)، (تهویه: هوادادن)، (مواهب: دهش)»

- (۱) سه (۲) دو (۳) چهار (۴) یک

۴۹۵. معنی مقابل چند واژه نادرست است؟

«(جوی مولیان: رودی و ناحیه‌ای مشهور در اطراف شهر بخارا)، (بهار خواب: ایوان برای خواب تابستان)، (غرقه: دکه)، (مدفون: به زمین سپرده)، (تموز: مردادماه)، (ملاطت کردن: سرزنش کردن)، (گرده: پشت گردن)، (سردرگریان: غضبناک)، (تکاپو: جست‌وجو)، (کنج: زاویه)»

- (۱) سه (۲) یک (۳) چهار (۴) دو

بسته املا



۴۹۶. کدام عبارت، فاقد غلط املائی است؟

- (۱) از دوستی چنین کارآمده، مستقنی نتوانم بود.
(۲) مقادیر آسمانی میان دانا و مطالب او هایل است.
(۳) وقت آن است که باقی تعهد زمان خویش به ادا رسانم.
(۴) آن که گوید من از آرزوهای جسمانی فارغم، سخره هوا باشد.

۴۹۷. در کدام گروه کلمات، غلط املائی وجود ندارد؟

- (۱) سخره محکم، ترقی و انتصاب، اقتراق و جدایی
(۲) بطالت و بیپه‌ده‌گی، ایل و عشیره، عزیمت پادشاه
(۳) معمور و آباد، شیئه اسب، محضر اسرار
(۴) متلاگی و درخشان، حوضه فلسفه، درخت بلوط

۴۹۸. در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) جان و دل مرید را از شهوات ما و من
(۲) چو زور و زهره نباشد صلاح و اسب چه سود
(۳) چشم در سر به چه کار آید و جان در تن شخص
(۴) به مفلسان که ز بازارشان نصیبی نیست
جز ز زلال بحر تو نیست یقین طهارتی
چو دل دلی ننماید جگر چه سود کند
گر تأمل نکند صورت جان‌آسایت
ز مخرن زر سلطان همی‌کشند زکات

۴۹۹. در نوشته زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«حی و الیم است، رثوف و رحیم است، مرید و قدیر است، سمیع و بصیر است، متکلم و باقی است، علمش اندر وی حال نیست، قدرتش اندر وی صلابت‌نی، سمع و بصرش اندر وی متجدد‌نی، کلامش اندر وی تبعیض‌نی. همیشه با صفات خود قدیم، کل معلومات از علم وی بیرون نیست. موجودات را از ارادتش چاره‌نی، آن کند که خاسته است، آن خواهد که دانسته است، خلاق را بر اسرارش اشراف‌نی، حکمش همه حق، دوستانش را به جز تسلیم روی نه، امرش جمله حتم، مریدانش را به جز گذاردن فرمان چاره‌نی.»

- (۱) پنج (۲) سه (۳) دو (۴) چهار



۵۰۰. در متن زیر املای چند واژه نادرست است؟

«دیگر آن که پند و حکمت و لحو و هزل به هم پیوست تا حکما برای استفادات آن را مطالعت کنند و نادانان برای افسانه خوانند و احداث متعلمان به ظن علم و موعظه نگردند و حفظ آن برایشان سبک خیزد و چون در حد کهولت رسند و در آن محفوظ تعقلی کنند صحیفه دل را پر قواید بینند و ناگاه بر ذخایر نفیس و گنج‌های شایگانی مظفر شوند.»

(۱) چهار (۲) دو (۳) سه (۴) یک

بسته دستور



۵۰۱. در همه گزینه‌ها به جز قید صفت به کار رفته است.

(۱) کشتی‌گیر شمالی در شرایط تقریباً یکسان باخت.
(۲) می‌توان گفت هوای نسبتاً پر گرد و غباری بر شهر حاکم است.
(۳) آمادگی بسیار بالای ورزشکاران همه را به وجد آورد.
(۴) حجم وسیعی از صادرات کشورهای خاورمیانه نفت است.

۵۰۲. در همه گزینه‌ها به جز «صفت صفت» به کار رفته است.

(۱) هوای کاملاً گرم تابستانی / میوه رسیده باغ
(۲) بلوز سبز یشمی / دوست قدیمی پدر
(۳) کت قهوه‌ای سوخته / کفش ورزشی مهیار
(۴) اتومبیل سفید صدقی / دوچرخه سبک ژاپنی

۵۰۳. در کدام گزینه صفت، وابسته مضاف‌الیه شده است؟

(۱) کتاب‌های درسی جدید و پر بار مدارس
(۲) نخستین اثرگذاری شعر معاصر کشور ما
(۳) اشعار و آثار داستانی شاعران و نویسندگان ایران
(۴) سبک‌ها و مکاتب ادبی شاعران اروپا

(انسانی ۹۲)

۵۰۴. در کدام گزینه وابسته وابسته «صفت مضاف‌الیه» است؟

(۱) دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه ساخت‌گرایی نوشته می‌شود.
(۲) آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی طرح همه مسایل را آسان می‌سازد.
(۳) دستگاه‌هایی مثل ماشین تحریر و رایانه فاصله میان واژه‌ای را به‌طور دقیق مراعات می‌کنند.
(۴) انجام تمرین به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند، شایسته است به تمرین زیاد دروس توجه شود.

(زبان ۹۵)

۵۰۵. «وابسته وابسته» در کدام گزینه «تماماً» صفت است؟

(۱) زلف مشکین دوست، پرواز دو کبوتر
(۲) قصه‌های شیرین زندگی، رخسار آتشین گل
(۳) اوج آسمان آبی، دیدن آخرین مهتاب
(۴) قریب عاشقان سوخته دل، برگ‌های زرد پاییز

(خارج ۹۵)

۵۰۶. وابسته وابسته در کدام مصراع «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» نیست؟

(۱) باید که نشان در میخانه بررسی
(۲) اسرار دل سوخته پیدا نتوان کرد
(۳) پیش تو حدیث شب یلدا نتوان کرد
(۴) بی می، طلب آب رخ از ما نتوان کرد.

(زبان ۹۲)

۵۰۷. از میان وابسته‌های وابسته، در متن زیر چند «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» وجود دارد؟

«تأثیر ادبیات عرب در ادب فارسی و نفوذ فرهنگ یونان در روم و با تأثیر ادبیات هندی در ایران، حاصل روابط فرهنگی و یا نتیجه تسلط نظامی است؛ به عبارت دیگر ادبیات ملل مختلف جهان در هم اثر می‌کنند و نوهی داد و ستد ادبی به‌وجود می‌آید و این داد و ستدها یکی از عوامل شکفتگی ادبیات جهان است.»

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

۵۰۸. در میان گروه‌های اسمی «دو سیر زهفران، لباس خواهر بزرگ‌تر، بهترین دانش‌آموز کلاس، نخستین روز مدرسه، یک فروند هواپیمای جنگی، لباس نسبتاً نفیس، برجسته‌ترین شرکت‌کننده المپیاد ادبی، کتاب جغرافیای منطقه، آن داور بین‌المللی، چندمین روز پیاپی، زنگ در ساختمان، رنگ قرمز تند، چند گروه «وابسته وابسته» وجود دارد؟

(هنر ۹۱)

(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

۵۰۹. در عبارت «مطار تیشابوری، یکی از برجسته‌ترین شاعران زبان فارسی است که به درجه والایی از کمال معرفت دست یافت و آن‌چه را سنایی در آغاز کار از سرمایه‌های عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت.» چند «وابسته وابسته» به کار رفته است؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

(کانون فرهنگی آموزش)

۵۱۰. در همه ابیات «وابسته وابسته» به کار رفته است؛ به جز

(۱) چون نیفتد زلف مشکین سخن بر پای ما
(۲) دل خواجو شد و بر خاک درش کرد قرار خبری زان دل بی‌صبر و قرارم برسان
(۳) نهی صد دسته ریحان پیش بلبل نخواهد خاطرش جز نکهت گل
(۴) پرورده کدام بهار است این چمن کز بهر دیدنش نگه از هم کنیم وام

(هنر ۹۷)

۵۱۱. در کدام عبارت، «وابسته پیشین» و «وابسته وابسته» یافت می‌شود؟

- (۱) اکبر، زمزمه‌کنان حرف می‌زد که درویش به صدای پای ما برگشت.
- (۲) گفت: ای آقا، هر کدام جان می‌کنند تا یک مشت گندم به کیسه فقیر بریزند.
- (۳) یا حق، آقامعلم، خوش آمدی. درویش، خاک پای هر چه آدم با کمال است. بفرما.
- (۴) گفت: نه آقا معلم، بدبخت‌ها نان ندارند: اما رادیو می‌گوید شهر شده مانند شهر پریان.

(انسانی ۹۸)

۵۱۲. نوع وابسته وابسته در همه ابیات یکسان است؛ به‌جز:

- (۱) دیوانه قلمرو صحرای وحشتیم
- (۲) ای برق اگر به گوشه آن بام بگذری
- (۳) چون قضا سلسله زلف تو عالم‌گیر است
- (۴) ناز است سد راه و گرنه در اشتیاق

- (۱) ما را سواد شهر بود آیه عذاب
- (۲) آنجا که باد زهره ندارد خبر بری
- (۳) گردنی نیست که در حلقه زتار تو نیست
- (۴) فرقی میانه دل ما و دل تو نیست

۵۱۳. نمودار کدام گروه واژه، غلط است؟

- (۱) امتحانات بسیار قشرده رشته زبان
- (۲) سه طاقه پارچه ابریشم بافت ایران
- (۳) بهترین معمار خوش ذوق عمارت عالی‌قاپو
- (۴) دوستان نسبتاً مجرب گروه آموزشی

(زبان ۹۸)

۵۱۴. نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

«رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر، و در حقیقت بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی، به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی، بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید.»

- (۱) صفت - صفت - صفت - مضاف‌الیه - نهاد
- (۲) صفت - صفت - قید - صفت مضاف الیه - مسند
- (۳) صفت - قید - صفت - مسند
- (۴) صفت - مسند - مضاف الیه - نهاد

(هنر ۹۷)

۵۱۵. جمله هسته (پایه) در کدام بیت از ساخت «نهاد + متمم + مفعول + فعل» تشکیل شده است؟

- (۱) از پری خانه چین باج ستاند قانونس
- (۲) می‌زند شورش ما هر دو جهان را بر هم
- (۳) فتنه صد انجمن آشوب صد هنگامه‌ایم
- (۴) از باد خزان سرد نگردد دل گرمش

- (۱) ریخت تا در قدم شمع تو بال و پر ما
- (۲) نشود کوه غم یار اگر لنگر ما
- (۳) گر به ظاهر چون شراب کهنه خاموشیم ما
- (۴) هر غنچه که خندید به روی قفس ما

بسته آرایه‌های ادبی



۵۱۶. در کدام بیت شاعر از آرایه کنایه بهره نبرده است؟

- (۱) تا کی روم از عشق تو شوریده به هر سوی
- (۲) آنان که به گیسو دل عشاق ربودند
- (۳) تا عشق سرآشوب تو هم‌زانی ما شد
- (۴) عشق از دل سعدی به ملامت نتوان برد

- (۱) تا کی دَوم از شور تو دیوانه به هر کوی
- (۲) از دست تو در پای فتادند چو گیسوی
- (۳) سر برنگرفتم به وقای تو ز زانوی
- (۴) گر رنگ توان برد به آب از رخ هندوی

۵۱۷. در کدام بیت آرایه احراف به‌کار نرفته است؟

- (۱) در شب تاریک برداری نقاب از روی خویش
- (۲) جهان از فتنه و آشوب یک چندی بر آسودی
- (۳) ملک زمین حکایت چنان بر شکفت
- (۴) رفتار تو راه گر ملک از عرش ببیند

- (۱) مرد نابینا ببیند بازباید راه را
- (۲) اگر نه روی شهر آشوب و چشم فتنه انگیزت
- (۳) که جرمش ببخشید و چیزی نگفت
- (۴) آید به زمین قرش کند بال و پر خود

(ریاضی ۸۳)

۵۱۸. در کدام عبارت آرایه «متناقض‌نما» مشهود است؟

- (۱) شب کویر، این موجود زیبا و آسمانی که مردم شهر نمی‌شناسند. آنچه می‌شناسند، شب دیگری است.
- (۲) صدای سایش بال‌هایش تنها سخنی است که سکوت ابدی کویر را نشان می‌دهد و آن را ساکت‌تر می‌نماید.
- (۳) ماوراء الطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند. - در کویر به چشم می‌توان دید.
- (۴) خیال - این تنها پرندۀ نامرئی که آزاد و رها همه جا جولان دارد - سایه پروازش تنها سایه‌ای است که بر کویر می‌افتد.

۵۱۹. تعداد تشبیه در کدام گزینه بیشتر است؟

- (۱) گر نور عشق حق به دل و جانم اوقند
- (۲) دست از من وجود چو مردان ره بشوی
- (۳) چه غم دیوار اتم را که دارد چون تو پشتبان
- (۴) آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل

(خارج از کشور ۹۴)

۵۲۰. در همه عبارات‌ها به استثنای عبارت آرایه‌های «تشبیه و پارادوکس» هر دو وجود دارد.

- (۱) صدای سایش بال‌های خیال، تنها سخنی است که سکوت ابدی کویر را نشان می‌دهد.
- (۲) کویر انتهای زمین است؛ پایان سرزمین حیات است در کویر گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم.
- (۳) شب کویر، این موجود زیبا و آسمانی شبی است که از بامداد آغاز می‌شود، شب کویر به وصف نمی‌آید.
- (۴) آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد.

۵۲۱. در کدام بیت همه آرایه‌های «جناس، تکرار، استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) نگه می‌لفزد از رویش، خرد می‌لرزد از مویش
- (۲) برآورد از خمار بوی پیراهن عزیزان را
- (۳) به خود کرده است روی هر دو عالم چون صف‌مژگان
- (۴) نسیم صبح محشر غنچه خسبان را نینگیزد

(کانون فرهنگی آموزش)

۵۲۲. آرایه‌های برابر کدام گزینه غلط است؟

- (۱) در ترازویی که صبر عاشقان سنجیده‌اند
- (۲) چون به آگاهی رسیدی گفت و گوها محو کن
- (۳) از لب خامش زبان وامانده کام است و بس
- (۴) بر پر عنقا تو هر رنگی که می‌خواهی ببند

۵۲۳. آرایه نوشته شده در برابر کدام بیت نادرست است؟

- (۱) اسیر بند قضا رو گشاده می‌باید
- (۲) عنان نفس ز کف دادن از بصیرت نیست
- (۳) به قدر آنچه بود برگ نخل بیش از بار
- (۴) تو را چو مور از آن حرص در به در دارد

(انسانی ۹۷)

۵۲۴. آرایه‌های مقابل کدام بیت «همگی» درست است؟

- (۱) تا رقیب از لب او کامروا شد گفتم
- (۲) سزای من که دمی خرم از وصال شدم
- (۳) تا سرو پی بندگی قد تو برخاست
- (۴) گر جذبه محبت آتش به دل فروزد

(زبان ۹۶)

۵۲۵. آرایه‌های بیت زیر، کدام‌اند؟

- «ای ز مؤگان تو در چشم گلستان خارها»
- (۱) تشبیه، پارادوکس، مراعات نظیر، تضاد
 - (۲) تشبیه، ایهام تناسب، کنایه، تشخیص، کنایه
 - (۳) تشبیه، پارادوکس، مراعات نظیر، تضاد
 - (۴) تشبیه، ایهام تناسب، کنایه، تشخیص، کنایه

(خارج از کشور ۹۵)

۵۲۶. آرایه‌های بیت زیر، در کدام گزینه تماماً درست آمده است؟

- «نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی»
- (۱) استعاره، حس آمیزی، مجاز، حسن تعلیل
 - (۲) تشبیه، مجاز، حسن تعلیل، ایهام تناسب
 - (۳) تشبیه، مجاز، حس آمیزی، مجاز، حسن تعلیل
 - (۴) تشبیه، ایهام تناسب، مراعات نظیر

۵۲۷. آرایه‌های «تناقض، تشخیص، حسن تعلیل، جناس، اسلوب معادله» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (الف) سبزه را افراخت قامت از نم فیض هوا
 - (ب) تا فشانند واعظ بلبل گلاب موعظه
 - (ج) گاه می‌خندد ز حکمش برق تابان قاه قاه
 - (د) هر جبابی بر لب دریا شود تبخاله‌ای
- هـ) گوشه‌گیران از حوادث در حصار راحتند

(۱) د - ب - ج - الف - ه - (۲) ج - ه - الف - د - ب (۳) الف - د - ب - ه - ج (۴) ج - الف - ب - ه - د



۵۲۸. باتوجه به عبارت «آن شب، گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن، مرغان الماس پر، زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می‌زنند...»

منظور از «دریای سبز» و «مرغان الماس پر» به ترتیب کدام است؟

- (۱) آسمان، ستارگان (۲) شهر، چراغ‌ها (۳) دشت، گل‌ها (۴) درای، پرندگان

۵۲۹. باتوجه به متن زیر منظور از امام راستین کیست و مدینهٔ پلید کدام است؟

«ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که هم‌چون این شیعهٔ گمنام و غریبش در کنار آن مدینهٔ پلید سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست.»

- (۱) امام علی(ع) - کوفه (۲) امام حسین(ع) - کربلا (۳) امام علی(ع) - یثرب (۴) حضرت مهدی(عج) - مدینه

۵۳۰. از عبارات «امسال که به کویر رفتیم دیگر سر به آسمان بر نکردم و همه چشمم در زمین که این‌جا ... می‌توان چند حلقه چاه عمیق زد و آن‌جا

می‌شود چغندرکاری کردا و دیدارها همه بر خاک و سخن‌ها همه از خاک! که آن عالم پرشگفتی و راز، سرایی سرد و بی‌روح شد ساختهٔ چند

عنصر» کدام مفهوم، دریافت می‌شود؟

(آموزش و پرورش)

- (۱) دل‌بستگی به کویر (۲) عدم وابستگی به مادیات (۳) فراموش کردن عالم معنا (۴) دل‌تنگی از هجران یار

۵۳۱. باتوجه به متن زیر به سؤال پاسخ دهید.

«آن عالم پرشگفتی و راز، سرایی سرد و بی‌روح شد ساختهٔ چند عنصر و آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم

سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد و صفای اهورایی آن همه زیبایی‌ها - که درونم را پر از خدا می‌کرد - به این علم همدبین مصلحت‌اندیش آلود،

منظور از «عالم پرشگفتی» چیست؟

- (۱) کویر (۲) خیال (۳) آسمان (۴) زمین

۵۳۲. عبارت «کلمات را کنار زبید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.» با همهٔ ابیات زیر، به غیر از بیت ارتباط

(خارج از کشور ۸۶)

مفهومی دارد.

- (۱) جز این نیست پیدا که انسان دلی‌ست
(۲) صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
(۳) معنی طلب که بر در و دیوار صورت است
(۴) حق همی گوید نظرمان در دل است

۵۳۳. عبارت زیر با کدام بیت ارتباط مفهومی ندارد؟

«کلمات را کنار زبید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید!»

- (۱) من غلام نظر آصف عهدم کاو را
(۲) کف دریاست صورت‌های عالم
(۳) اتحاد یار با یاران خوش است
(۴) هر که در بند صور باشد به معنی کی رسد؟

۵۳۴. دیدگاه منفی‌ای که از عبارت زیر دریافت می‌شود، از بیت کدام گزینه دریافت نمی‌شود؟

«و آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد و صفای اهورایی آن همه

زیبایی‌ها که درونم را پر از خدا می‌کرد، به این علم همد بین مصلحت‌اندیش آلود.»

- (۱) مرا کافر کند اندیشهٔ رزق
(۲) زبان می‌کند مرد تفسیردان
(۳) چاکر نان پاره گشت قزل و ادب
(۴) قوت و قوت تن از آب است و نان

- تو را کافر کند علم کتابی
که علم و ادب می‌فروشد به نان
علم به مکر و به رزق معجون شد
نان جان، علم است و آبش عشق دان

۵۳۵. همهٔ ابیات به جز با بیت زیر تناسب معنایی دارند.

- «تقدیر الهی چو پی سوختن ماست
(۱) در رجم رزق مقدر یافت طفل بی‌زبان
(۲) بنشین که چو پروانه به گرد تو زند بال
(۳) گاه عرش و گاه کرسی گاه لوح و گاه قلم
(۴) به شش جهت چو از این هفت‌چرخ بوقلمون

- ما نیز بسازیم به تقدیر الهی
هم‌چنان دل می‌تپد در سینه روزی‌خواره را
از روز ازل آنچه مقدر شده باشد
گاه مقدر گاه مقدرم نمی‌دانم کی‌ام
از آن‌چه هست مقدر نه کم شود نه زیاد



۵۵۱. هبارت «باید هم‌بازان و کسانات را ترک گوئی و به همان ششهر بی‌مهر، به همان دیار بی‌دیار، به همان آسمان دود گرفته بازگردی و در دفتری یا

(هنر ۸۵)

اداره‌ی محبوبوس و مدقون شوی تا ترقی کنی» با کدام بیت متناسب است؟

- ۱) طوطی روح تو را سدره نشیمن زبید
- ۲) تا جهان هست به یاد تو برآیم نفس
- ۳) گر تو را هست هنر عیب کسان باز مجوی
- ۴) چون تو را رحلت از این دار فنا در پیش است

۵۵۲. مفهوم کدام بیت در مفهوم کلی با هبارت زیر تناسب دارد؟

«روز و شش با قنجر و مباحات، با شادی و فرور به تصدیق می‌نگریست و می‌گفت: «جان و مال و همه چیزم را از دست دادم ولی تصدیق پسرم به همه آن‌ها می‌ارزد.»

- ۱) ادب ز مردمک دیده می‌توان آموخت
- ۲) علم لشکر ما از سر جان خاستن است
- ۳) ز نور علم، صائب! شب شود از روز روشن‌تر
- ۴) بلبلی را که به بی‌برگ و نوایی آموخت

۵۵۳. کدام بیت با سایر ابیات مفهوم مقابل دارد؟

- ۱) گرگ بودم میش گشتم شیر بودم بز شدم
- ۲) اسباب حسرت تو سرانجام می‌دهد
- ۳) بی‌طالعی که شکوه ندارد ز روزگار
- ۴) شیر غران بودم اکنون روبه‌م

(خارج از کشور ۸۴)

۵۵۴. هبارت «شاهین تیزبال اقی‌ها بودم، زنبوری طفیلی شدم» با کدام بیت متناسب است؟

- ۱) من ملک بودم و قردوس برین جایم بود
- ۲) من جلوه شتاب ندیدم به عمر خویش
- ۳) گدا شوند گر اهل طلب ز ننگ سؤال
- ۴) پادشاهان و گدایان دو گره عجبند

(خارج از کشور ۸۵)

۵۵۵. هبارت «شاهین تیزبال اقی‌ها بودم، زنبوری طفیلی شدم» با کدام بیت متناسب نیست؟

- ۱) همیشه تا برآید ماه و خورشید
- ۲) یار شد اغیار و روزگار دگر شد
- ۳) کوتاه گشت از همه‌چار رشته امید
- ۴) دیروز بر آن بود که بازم بنوازد

(ریاضی ۹۶)

۵۵۶. هبارت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«شاهین تیزبال اقی‌ها بودم، زنبوری طفیلی شدم و به کنجی پناه بردم.»

- ۱) عنقا شکار کس نشود دام بازچین
- ۲) عقاب جور گشاده است بال در همه شهر
- ۳) اکنون به دام صد غم و صد محنتم اسیر
- ۴) بس گل شکفته می‌شود این باغ را ولی

بسته تاریخ ادبیات



۵۵۷. سراینده شعر زیر، کیست؟

«در کف‌ها کاسه زیبایی، / بر لب‌ها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر / ره می‌بزی با پای دگر»

۴) سلمان هراتی

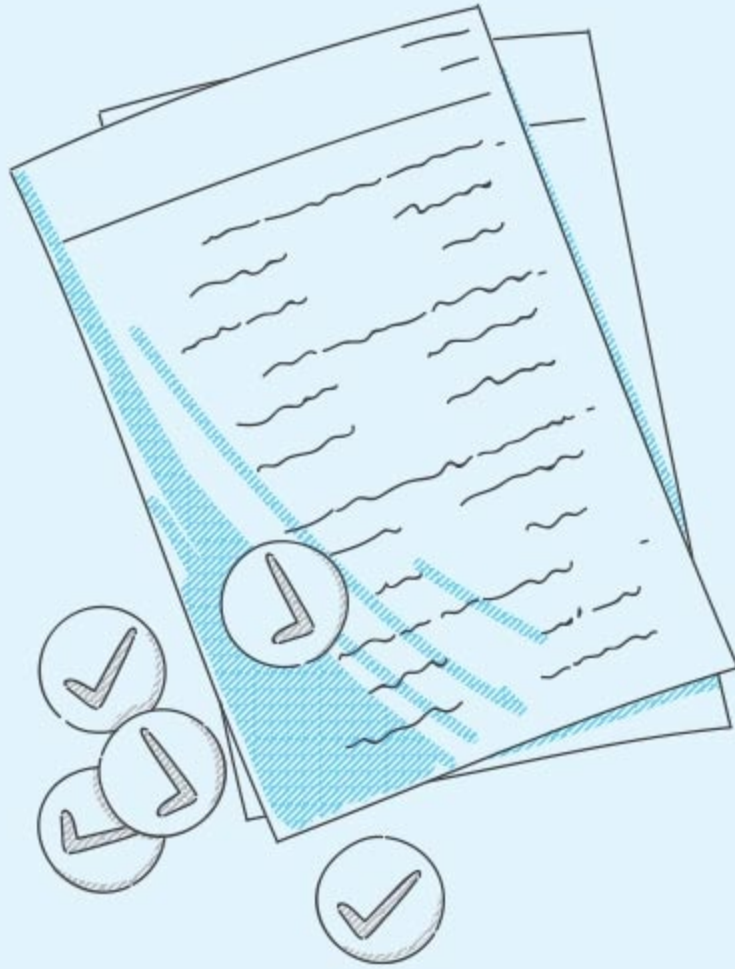
۳) سهراب سپهری

۲) حسین منزوی

۱) قیصر امین پور



آزمون آنلاین همین فصل!
 رمزینۀ مقابل رو اسکن کن.
 برو به جنگ این آزمون!
 پاسخ بده، درصد بگیر، پیشرفت کن!



پاسخ نامہ تشریحی

۴۸۰. **گزینۀ ۱** مفهوم مشترک: نقش ضعیفان و رعیت در حفظ شهرها و مملکت.
 ۴۸۱. **گزینۀ ۴** مفهوم سایر گزینۀها: گزینۀ ۱: مشخص شدن ارزش انسان‌ها در روز قیامت / گزینۀ ۲: منطبق بودن مرتبه انسان‌ها با ظرفیت آن‌ها / گزینۀ ۳: ارزش ثروت و قدرت مالی

۴۸۲. **گزینۀ ۳** در گزینۀ ۳ بیت اول: زندگی عاشقان در مردن در راه عشق است. بیت دوم: انسان مرده و مرد راه عشق، ترسی از مرگ ندارند از دورویی می‌ترسد. گزینۀ ۱: جایگاه و منزلت والا را به راحتی خوار و خفیف نمی‌کند. گزینۀ ۲: ارزش هر انسان به کلام و گفتار سنجیده اوست. گزینۀ ۴: ناپایداری دنیا.

۴۸۳. **گزینۀ ۱** در بیت اول شاعر برخلاف عبارت سؤال ناشکیبا است، اما در سایر ابیات، شاعر صبوری در امور و مشکلات را سرلوحه کار خود قرار داده است.

۴۸۴. **گزینۀ ۴** معنی و مفهوم بیت ۴: شاعر به ممدوح می‌گوید که تو مال و اموال زیاد داری؛ زیرا شکر گزار نعمت‌های الهی هستی، یعنی شکر نعمت خدا سبب افزونی نعمت تو شده است.

مفهوم سایر ابیات: گزینۀ ۱: شاعر با تعجب از مسکین بی‌نوا می‌پرسد تو هیچ نداری چرا شکرگزاری؟ / گزینۀ ۲: مدح ممدوح به دلیل خلق خوش او. / گزینۀ ۳: خنده شیرین نطلبیده یار سبب تازگی دل می‌شود.

۴۸۵. **گزینۀ ۴** ارتباط ابیات با عبارت: گزینۀ ۱: کنم شکر نعمت معبود ← بر مرکب شکر نشینم / گزینۀ ۲: جور می‌کند ایام و ما شکیباییم ← چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم. / گزینۀ ۳: زهد و ریاء دین را از بین می‌برد ← بر مرکب اخلاص نشینم.

و پور و ازه‌های اسب و رایش در گزینۀ ۴ نکته انحرافی تست است.

۴۸۶. **گزینۀ ۱** بیت ۱ از حبیب خراسانی است.

درس نهم

پایه دوازدهم

۴۸۷. **گزینۀ ۲** بطالت (بیهودگی، بیکاری، کاهلی، تن‌پروری و...)

۴۸۸. **گزینۀ ۳** بالرش (گران قدر) / بخشش (سخاوت) / کهنه (دیرین) / قوم و خویش (عشیره، قبیله، طایفه) / حدوحساب (حد و حصر)

۴۸۹. **گزینۀ ۱** مزیان (دهی از توابع استان خراسان رضوی) / عشق‌آباد (پایتخت ترکمنستان) / کمانه (نام کوهی در اصفهان) / جیعون (رودی در خراسان قدیم) / بخارا (از شهرهای ماوراءالنهر (پایتخت سامانیان))

۴۹۰. **گزینۀ ۱** معنی کل واژه‌ها: اسرا: در شب سیر کردن، سوره هفدهم قرآن / سر سپردن: تسلیم شدن، فرمان بردن / منقلب: دگرگون، شوریده، متحول، آشفته / مصلحت‌اندیش: حسابگر

۴۹۱. **گزینۀ ۴** معنی واژه‌های نادرست:

انگاره (طرح، نقشه)، تعبیر (بیان کردن، شرح دادن، بازگویی)

۴۹۲. **گزینۀ ۲** معنی درست واژه: خط و خال انداختن: رشد کردن

۴۹۳. **گزینۀ ۳** مباحات (افتخار، سرافرازی) / سموم (باد گرم و کشنده)

۴۹۴. **گزینۀ ۱** کهر: (اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.) / تفنگ خفیف: (اسلحه سبک، تفنگ کوچک) / مواهب: (بخشش‌ها، هدیه‌ها، موهبت‌ها)

۴۹۵. **گزینۀ ۳** سردرگریان (غمگین و آشفته)، گرده (میان دو کتف، بالای کمر)، غرفه (بالا خانه، اتاق کوچک بالای سالن یا محوطه)، تموز (ماه گرم، تیرماه)

۴۹۶. **گزینۀ ۴** مستغنی ← مستغنی (بی‌نیاز)، هایل ← حایل (حد فاصل، جداکننده) زمان ← ضمان (چیزی که بر عهده گرفته شده)

۴۹۷. **گزینۀ ۳** شکل درست واژه: صخره، بیهودگی، حوزه (قلمرو)

۴۹۸. **گزینۀ ۲** شکل درست واژه‌ها: سلاح (اسلحه)

۴۹۹. **گزینۀ ۲** شکل درست واژه‌ها: علیم (دانا)، خواسته (خواسته اوست)، گزاردن (اجرا کردن، انجام دادن)

۵۰۰. **گزینۀ ۲** شکل درست واژه‌ها: لهو (بازی و خموشی)، تأمل (اندیشه)

۵۰۱. **گزینۀ ۴** در گزینۀ ۴، قید صفت به کار نرفته است.

شرح گزینۀها: گزینۀ ۱: شرایط تقریباً یکسان (هسته + قید صفت + صفت)

گزینۀ ۲: هوای نسبتاً برگرد و غبار (هسته + قید صفت + صفت)

گزینۀ ۳: آمادگی بسیار بالا (هسته + قید صفت + صفت)

۵۰۲. **گزینۀ ۱** هوا (هسته) کاملاً (قید صفت) گرم (صفت) تابستانی (صفت)

رسیده صفت میوه و باغ هم مضاف‌الیه میوه است.

نکته زبانی بی‌دری آمدن صفت‌ها برای یک اسم «صفت صفت» محسوب نمی‌شود، بلکه همگی صفت برای هسته به حساب می‌آیند (تعدد صفت)

مثال: پسر باهوش درس‌خوان جدی (سه صفت برای یک هسته)

هسته صفت صفت صفت

شرح سایر گزینۀها:

گزینۀ ۲: بلوز (هسته) سبز (صفت) یشمی (صفت صفت) چون در مورد رنگ سبز توضیح می‌دهد. قدیمی صفت دوست و پدر مضاف‌الیه دوست است.

گزینۀ ۳: کت (هسته) قهوه‌ای (صفت) سوخته (صفت صفت) / ورزشی، صفت کفش و مهباز مضاف‌الیه کفش است.

گزینۀ ۴: اتومبیل (هسته) سفید (صفت) صدفی (صفت صفت) / سبک، صفت دوچرخه و زاپتی هم صفت دوچرخه است.

۵۰۳. **گزینۀ ۲** نخستین (صفت پیشین) اثرگذاری (هسته) شعر (مضاف‌الیه) معاصر (صفت مضاف‌الیه) کشور (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) ما (مضاف‌الیه مضاف‌الیه).

فقط در گزینۀ ۳ واژه «معاصر» صفت مضاف‌الیه است.

شرح سایر گزینۀها: گزینۀ ۱: کتاب‌ها (هسته) درسی (صفت) جدید (صفت) پریار (صفت که معطوف شده است) مدارس (مضاف‌الیه) / گزینۀ ۳: اشعار (هسته)

و آثار (هسته) داستانی (صفت) شاعران (مضاف‌الیه) و نویسندگان (مضاف‌الیه) که معطوف شده) ایران (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) / گزینۀ ۴: سبک‌ها (هسته) و مکاتب (هسته) ادبی (صفت) شاعران (مضاف‌الیه) اروپا (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

۵۰۴. **گزینۀ ۲** آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی

آموزش (هسته) هم‌زمان (صفت) سه (صفت مضاف‌الیه) زبان (مضاف‌الیه) فارسی (صفت مضاف‌الیه)

۵۰۵. **گزینۀ ۳** اوج آسمان آبی: صفت مضاف‌الیه از نوع پسین است.

هسته مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

دیدن آخرین مهتاب: آخرین صفت ترتیبی شمارشی از نوع پیشین است. هسته صفت مضاف‌الیه مضاف‌الیه

پرسی سایر گزینۀها: گزینۀ ۱: زلف مشکین دوست ← هسته + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد) / پرواز دو کبوتر ← هسته + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه / گزینۀ ۲: قصه‌های شیرین زندگی ← هسته + صفت + مضاف‌الیه / رخسار آشتین گل ← هسته + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد) / گزینۀ ۴: فریاد عاشقان سوخته دل ← هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه / برگ‌های زرد پاییز ← هسته + مضاف‌الیه + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد)

۵۰۶. **گزینۀ ۲** اسرار (هسته) دل (مضاف‌الیه) سوخته (صفت مضاف‌الیه)

پرسی سایر گزینۀها

گزینۀ ۱: نشان در میخانه (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

گزینۀ ۳: حدیث شب یلدا (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

گزینۀ ۴: طلب آب رخ (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

نکته زبانی برای یافتن (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) حداقل سه اسم باید در کنار هم قرار گیرند که به ترتیب مضاف، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه مضاف‌الیه محسوب می‌شوند.

۵۰۷. **گزینۀ ۲**

تأثیر ادبیات عرب: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۱ مورد)

سایر بیت‌ها: گزینۀ ۱: نور عشق: اضافه تشبیهی، عشق مانند نور روشنی بخش است. گزینۀ ۳: دیوار آمت: اضافه تشبیهی، آمت به دیوار تشبیه شده است.

گزینۀ ۴: آینه نگاه: اضافه تشبیهی، نگاه مانند آینه / بچند به صبح تشبیه شده است.

۵۲۰. **گزینۀ ۲** تشبیه: بال‌های خیال / پارادوکس: صدای سایش بال‌ها باعث سکوت می‌شود. / (البته بال‌های خیال، اضافه استعاری است) / گزینۀ ۳: تشبیه: شش کوبیر به موجود زیبا / شبی که از بامداد آغاز می‌شود تناقض (پارادوکس) دارد /

گزینۀ ۴: تشبیه شعر و خیال به باغ / پارادوکس: سموم (باد گرم) سرد دارند. / استعاره: لغزیدن نگاه (استعاره کنایی)

۵۲۱. **گزینۀ ۱** جناس: می‌لغزد، می‌لرزد / رو و مو / تکرار: رو - مو هر دو تکرار دارند. / استعاره: لغزیدن نگاه (استعاره کنایی)

۵۲۲. **گزینۀ ۲** اسلوب معادله دارد (چون در مصراع دوم مصداق و مثالی برای مفهوم مصراع اول ذکر شده است) / ایهام ندارد.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینۀ ۱: کوه و عدس: تضاد / کوه اندازه عدس هم سنگینی نداشته باشد: اغراق.

گزینۀ ۳: این که آشیانه مانند دام شود: تشبیه / «دام» و «کام»: جناس

گزینۀ ۴: آینه هستی: تشبیه / واج آرای «ر» و «س»

۵۲۳. **گزینۀ ۴** آرایه‌های سایر گزینه‌ها:

گزینۀ ۱: کنایه: روگشاده (خوش‌رو) / گردن دادن (تسلیم شدن)

گزینۀ ۲: اسلوب معادله / گزینۀ ۳: شبکه معنایی: برگ، نخل، بار

۵۲۴. **گزینۀ ۳** بررسی آرایه‌های ادبی در گزینه‌ها:

گزینۀ ۱: معنی بیت: همین که رقیب به او رسید، با خودم گفتم که انگشتر حضرت سلیمان به دست اهریمن افتاد.

نکته ادبی در «اسلوب معادله» لازم است هر مصراع کامل و مستقل

باشد، اگر در مصراع اول حرف ربطی (موجود یا محذوف) وجود داشته باشد که باعث شود مصراع دوم ادامه و کامل‌کننده مصراع اول باشد، معمولاً اسلوب معادله نیست، دیگر این که در «اسلوب معادله» باید یک مصراع مصداق و مثالی باشد برای مصراع دیگر.

کتابه: مصراع دوم (تسلط و حکومت) / اسلوب معادله: ندارد. / گزینۀ ۲: معنی بیت: من که از وصال دمی خرم شدم، عشق هزار مرتبه از غم جدایی سزای من را داد. / ایهام: ندارد / مجاز: ندارد.

نکته ادبی اگر «دم» به معنی «سخن» باشد، مجاز از آن است؛ اما اگر

به معنای «لحظه، اوایل و نفس» باشد، معنای لغوی آن است، پس مجاز نیست.

گزینۀ ۳: معنی بیت: به این دلیل که سرو به بندگی تو اقدام کرد، سرنوشت او را از محنت‌ها رها کرده است. حسن تعلیل دارد: چون علت سرسبزی همیشگی سرو در بندگی یار دانسته شده است.

تشبیه: «بند محن» (محنت‌ها به بند و زنجیر تشبیه شده است).

گزینۀ ۴: معنی بیت: اگر شعله محبت در دل روشن شود، می‌توان هوا و هوس‌ها را دور ریخت. / استعاره: ندارد. / تضاد: ندارد («هوا» به معنی «باد» نیست که با آتش تضاد داشته باشد).

۵۲۵. **گزینۀ ۲** تشبیه: مژگان مانند خارها / ایهام تناسب: سودا: ۱- عشق و خیال ۲- خریدوفروش، که در این معنی، با واژه‌های «بازار» تناسب دارد. / کتابه: افتاده (کنایه از ناتوان شدن) / تشخیص: چشم گلستان.

۵۲۶. **گزینۀ ۲** استعاره: انگشت خاییدن نیشکر (جان‌بخشی) / حس آمیزی: نطق شکرین / نغمه حروف: تکرار صامت «ش» و مصوت «ی» / کتابه: انگشت

نمود فرهنگ یونان: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۱ مورد)

ادبیات ملل مختلف جهان: هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۱ مورد)

عوامل شکفتگی ادبیات جهان: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۲ مورد)

۵۰۸. **گزینۀ ۳** دو سیر زعفران / لباس خواهر بزرگ‌تر / یک فروند هواپیما، لباس

مميز صفت مميز

نسبتاً نفیس / شرکت‌کننده المپیا ادبی / کتاب جغرافیای منطقه / رنگ در ساختمان،

قید صفت صفت مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه رنگ قرمز تند

صفت صفت

۵۰۹. **گزینۀ ۲** عطار نیشابوری، یکی از برجسته‌ترین شاعران زبان فارسی است که به درجه‌والایی از کمال معرفت دست یافت و آن‌چه را سنانی در آغاز کار از سرمایه‌های عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت.

۵۱۰. **گزینۀ ۱** زلف: (هسته) / مشکین: صفت (وابسته) / سخن: مضاف‌الیه (وابسته) تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینۀ ۲: خاک: (هسته) / در: (مضاف‌الیه) / ش (او): مضاف‌الیه مضاف‌الیه

گزینۀ ۳: ریحان: هسته / صد: صفت (وابسته هسته) / دسته: (مميز) وابسته وابسته گزینۀ ۴: پرورده: (هسته) / کدام: (صفت مضاف‌الیه) / بهار: (مضاف‌الیه)

۵۱۱. **گزینۀ ۳** وابسته پیشین: آقا معلم (آقا: شاخص)، وابسته وابسته: خاک (هسته) + پ (مضاف‌الیه) + آدم (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) + با کمال (صفت مضاف‌الیه) سایر گزینه‌ها: گزینۀ ۱: صدای پای ما: مضاف‌الیه مضاف‌الیه، وابسته پیشین ندارد.

گزینۀ ۲: یک مشت گندم (مشت: مميز)، وابسته پیشین ندارد.

گزینۀ ۴: آقا معلم (آقا: شاخص / وابسته پیشین)، وابسته وابسته ندارد.

۵۱۲. **گزینۀ ۲** تشریح گزینه‌ها: گزینۀ ۱: دیوانه قلمرو صحرای وحشت (۲ مورد م. الیه ماله) / گزینۀ ۲: گوشه آن بام (صفت م. الیه) / گزینۀ ۳: سلسله زلف تو (مالیه ماله) / حلقه زار تو (مالیه ماله) / گزینۀ ۴: میان دل ما (مالیه ماله)

۵۱۳. **گزینۀ ۴** «نسبتاً» قید صفت (مجرب) است و نمودارش باید برعکس باشد. نسبتاً مجرب

۵۱۴. **گزینۀ ۳** دیگر: نقش صفت برای رویداد را دارد. / بیرون: قید / متعدد: صفت برای لشکرکشی هاست / زبان مقدس: مسند است زیرا «قلمداد گردید» معادل «محسوب گردید» و اسنادی است.

۵۱۵. **گزینۀ ۱** جمله هسته: فانوس از پری خانه چین باج ستاند

نهاد متمم مفعول فعل

۵۱۶. **گزینۀ ۱** کنایه‌ها: گزینۀ ۲: دل ربودن (عاشق کردن) / درپای فتادن (ناتوانی) / گزینۀ ۳: هم زانو شدن (هم‌نشین شدن) / گزینۀ ۴: رنگ از رخ هندو بردن (انجام دادن کار غیرممکن)

۵۱۷. **گزینۀ ۳** شرح بیت‌ها: گزینۀ ۱: اغراق در چهره پر نور یار

گزینۀ ۲: تأثیر فتنه‌انگیزی چشم یار که موجب آشوب جهان می‌شود.

گزینۀ ۴: اغراق در فرشته خصالی یار که حتی فرشتگان به او ابراز ارادت می‌کنند.

۵۱۸. **گزینۀ ۲** سخنی است که سکوت ... را نشان می‌دهد: تناقض دارد.

۵۱۹. **گزینۀ ۲** مس وجود: اضافه تشبیهی، وجود مانند مس کم‌ارزش است / جو مردان ره / کیمیای عشق: اضافه تشبیهی، عشق به کیمیا تشبیه شده است / زرشوی: مانند زر شوی (چهار تشبیه دارد).

خابیدن (کنایه از تعجب کردن)

۵۲۷. **گزینۀ ۱** تناقض (د): هر شبمی (آب) کار شرار (جرقه آتش) می کند.

تشخیص (ب): گلاب فشاندن بلبل / زبان سوسن / اعتذار سوسن

حسن تعلیل (ج): شاعر علت ظهور برق (رعدوبرق) را حکم ممدوح می داند و علت بارش قطرات باران از ابر را ترس از ممدوح خود می داند.

جناس (الف): افراخت و افروخت (ناهمسان) / نم و دم (ناهمسان)

اسلوب معادله (ه): مصراع دوم معادلی برای مصراع اول است.

۵۲۸. **گزینۀ ۱** دریای سبزه استعاره از آسمان است و در اشعار قدیمی ها نیز، آسمان، سبز توصیف شده است. / مرغان الماس پر: استعاره از ستارگان

۵۲۹. **گزینۀ ۱** امام راستین: حضرت علی (ع) / هدینۀ پلید: شهر کوفه

۵۳۰. **گزینۀ ۳** آسمان جنبه معنوی دارد و زمین در این جا توجه به مادیات است.

۵۳۱. **گزینۀ ۳** باغ استعاره از آسمان و گل های رنگین همان ستارگان هستند.

۵۳۲. **گزینۀ ۱** مفهوم متن سؤال و سه بیت ۲ و ۳ و ۴؛ پرداختن به معنی و پرهیز از صورت و ظاهر پرستی است. در حالی که بیت ۱ به ارزش دل در انسان توجه دارد.

۵۳۳. **گزینۀ ۱** در بیت ۱ شاعر به مدح و ستایش ممدوح خود پرداخته است. مفهوم متن و سایر بیت ها؛ توجه به معنی و پرهیز از صورت است.

۵۳۴. **گزینۀ ۴** مفهوم بیت ۴؛ برتری عشق بر علم

مفهوم عبارت: آموختن علم اقتصاد، دیدگاه نویسنده را مادی و اقتصادی کرده است و معتقد است که علم و تکنولوژی احساس را از بین می برد!

در ۳ گزینۀ نیز دیدگاه منفی وجود دارد: گزینۀ ۱؛ علم کتابی ناستوده است. / گزینۀ ۲؛ به دنبال نان بودن سبب زیان است. / گزینۀ ۳؛ آلودگی فضل و علم و ادب به رزق و زرق.

۵۳۵. **گزینۀ ۳** مفهوم بیت ۳؛ تحیر و سرگشتگی شاعر

مفهوم سایر ابیات؛ اعتقاد به تقدیر الهی

مفهوم و معنی ابیات؛ بیت سؤال: وقتی تقدیر الهی بنابر سوختن ما گذاشته است، ما آن را می پذیریم.

بیت ۱: با آن که مخلوق می بیند که رزق و روزی طفل داخل شکم مادر مقدر شده است، چرا دلهره روزی دارد؟! / بیت ۲: آرام بنشین که هر چه تقدیر توست به سرافت می آید / بیت ۴: تقدیر نه کم می شود، نه زیاد.

۵۳۶. **گزینۀ ۲** در متن، نویسنده کوپر را خاستگاه پیامبران دانسته است. همین اشاره در گزینۀ دوم نیز وجود دارد: انبیا را به صحرا می آورم.

مفهوم سایر ابیات؛ گزینۀ ۱؛ تعریف و تمجید پیامبر (ص) / گزینۀ ۳؛ شرایط سخت حال و روز شاعر / گزینۀ ۴؛ شکوه و انتقاد از اهل حکمت

۵۳۷. **گزینۀ ۳** از نظر گردآوردندگان کتاب درسی، مقصود دکتر شریعتی از عبارت «درختش، غارش...» تسبیح گویی موجودات بوده است، به همین دلیل قطعه ای از شعر سهراب را که در آن تسبیح گویی همه موجودات آمده است، آورده اند!

۵۳۸. **گزینۀ ۳** در عبارت سؤال، حضرت علی (ع) از بی همدمی و تنهایی، درد خود را به چاه می گفتند. این بی همدمی در بیت سوم هم دیده می شود.

معنی بیت ۲: اگر از همدم و همراه خبری بود، انگشت ها جدا جدا آفریده نمی شدند! یعنی انگشتان یک دست هم باهم موافق و همراه نیستند.

۵۳۹. **گزینۀ ۲** در گزینۀ دوم به «سختی راه عشق» اشاره شده است.

مفهوم سایر گزینۀ ها؛ تقابل عقل و عشق

۵۴۰. **گزینۀ ۲** مفهوم مشترک؛ تقابل عقل و عشق و بیت سؤال بیانگر این موضوع است که عقل به نگرش معنوی و احساس انسان لطمه وارد می کند.

۵۴۱. **گزینۀ ۳** مفهوم مشترک؛ عشق، گفتنی و آموختنی نیست.

در گزینۀ ۳ به «ازداری در عشق» اشاره شده است.

۵۴۲. **گزینۀ ۲** از توصیف آسمان به نخلستان خاموش و ... متوجه برتری عنصر خیال می شویم.

۵۴۳. **گزینۀ ۳** مفهوم مشترک؛ همه موجودات در حال ستایش خدا هستند.

۵۴۴. **گزینۀ ۳** مفهوم مشترک؛ از نگاه معنوی به نگاه مادی رسیدن.

۵۴۵. **گزینۀ ۳** مفهوم مشترک؛ تحت تأثیر قرار گرفتن و شتاب کردن است.

۵۴۶. **گزینۀ ۳** پیام بیت ۳؛ دل بستگی به وطن هرگز از دل نمی رود.

۵۴۷. **گزینۀ ۱** در بیت ۱۱ شاعر می گوید: روزهای سختی سپری شد و خوشی فرا رسید، در حالی که سه بیت دیگر بیانگر درد فراق و جدایی از پارودیار است.

۵۴۸. **گزینۀ ۲** معنی بیت ۲: تو هم چون شاهین، بلند پروازی و جایگاه تو عالم معناست، چرا در این ویرانه ها (دنیای مادی) ساکن شدی. که با متن سؤال ارتباط معنایی بیشتری دارد.

شرح سایر بیت ها؛ گزینۀ ۱؛ وقتی در شرایط سخت مرگ قرار بگیری، از دوست و بیگانه کاری بر نمی آید و کسی تو را نجات نخواهد داد. / گزینۀ ۳؛ مخالفت و دشمنی روزگار با خردمندان. / گزینۀ ۴؛ به محبت روزگار مغرور نباش، چرا که او تنها به انسان های پست توجه می کند و برای تو دام می گسترند.

۵۴۹. **گزینۀ ۲** شاعر در همه بیت ها از غربت به خوبی یاد می کند، ولی در بیت ۲ به نکوهش غربت می پردازد.

۵۵۰. **گزینۀ ۲** شاعر در بیت ۲؛ غربت را مایه ترقی خود می داند ولی متن سؤال بالعکس است.

۵۵۱. **گزینۀ ۱** متن سؤال: ترک ایل و گرفتار شدن در شهر

گزینۀ اول: اسیر کردن روح بهشتی انسانی در دنیای مادی

پیام مشترک؛ از دست دادن موقعیت عالی و گرفتار شدن در موقعیت بد.

۵۵۲. **گزینۀ ۳** گزینۀ ۳: بیانگر ارزش علم است که با متن متناسب است.

شرح سایر بیت ها؛ گزینۀ ۱؛ توصیه به ادب / گزینۀ ۲؛ از جان گذشتگی ما موجب قدرت سپاه ما می شود. / گزینۀ ۴؛ رفاه و آسایش برای انسان سختی کشیده معنی و مفهومی ندارد.

۵۵۳. **گزینۀ ۳** همه بیت ها، اشاره به ذلت و بدبختی دارد، ولی بیت ۳ مفهوم متضاد دارد.

۵۵۴. **گزینۀ ۱** متن سؤال بیانگر این امر است که از اصل و مبدأ خود دور افتادم و بی ارزش و ناتوان شدم و در بیت ۱۱ نیز می گوید جایگاه من بهشت بود ولی حالا در این دنیای مادی اسیر شدم از این حیث با یکدیگر تناسب دارند.

پیام مشترک؛ از دست دادن موقعیت عالی و گرفتار شدن در موقعیت بد.

۵۵۵. **گزینۀ ۱** بیت گزینۀ ۱۱ بیانگر امیدواری شاعر به وصال معشوق است و هیچ ارتباطی با سایر بیت ها ندارد.

مفهوم مشترک؛ شکایت به خاطر، از دست دادن موقعیت خوب گذشته و گرفتار شدن عزت به خواری و محنت گرفتار شدن است.

۵۵۶. **گزینۀ ۳** مفهوم مشترک بین صورت سؤال و گزینۀ ۳؛ از اوج سربلندی و

گزینۀ ۱؛ بزرگان در دام ناکسان گرفتار نمی شوند.

گزینۀ ۲؛ ظلم و ستم همه جا حاکم است و امیدی برای دفع آن نیست.

گزینۀ ۴؛ دست یابی به خوشی ها و لذت های دنیا بدون رنج و سختی ممکن نیست (هر جا که گل است، خار هم هست).

۵۵۷. **گزینۀ ۳** سراینده این بیت «سهراب سپهری» است.

بیت‌ها و عبارات‌های حفظی (کارگاه متن‌پژوهی)

سعدی (۲۲ سروده)

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کاین زمانم گوش پر چنگ است و دل در چنگ نیست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
تا نباشد در پس دیوار، گوش
سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد
گاهی شود بهار دگر که خزان شود
شرط عقل است جستن از درها
و قبا رتبا عذاب النار
اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
ای برادر، سیرت زیبا بیار
قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام
کاین همه بیداد شبان می‌کند
هر جا که تویی تفرج آنجاست
که تنها و یارانم اندر کمند
بینوایی به از مذلت خواست
به غیر مصاحتش رهبری کند ایام
من در میان جمع و دلم جای دیگر است
وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست حقا که من نیستم
در نیستی کوقت تا هست شد

۱ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
۲ آستر به شعر عرب در حالت است و طرب
۳ ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
۴ با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
۵ به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
۶ پشت دیوار آنچه گویی، هوش‌دار
۷ چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او
۸ دوران روزگار به ما بگذرد بسی
۹ رزق هر چند بی‌گمان برسد
۱۰ زینهار از قرین بد، زینهار
۱۱ سخن گفته دگر باز نیاید به دهن
۱۲ صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
۱۳ کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
۱۴ گلّه ما را گلّه از گرگ نیست
۱۵ ما را سر باغ و بوستان نیست
۱۶ مروت نبینم رهایی ز بند
۱۷ نانم افزود و آبرویم کاست
۱۸ هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست
۱۹ هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟
۲۰ هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد
یکی قطره باران ز ابری چکید
۲۱ که جایی که دریاست من کیستم؟
بلندی از آن یاقوت کاو پست شد
۲۲ هنر، چشمه زاینده است و دولت پاینده

حافظ (۱۴ سروده)

در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است؟
پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمن
هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
قطره باران ما گوهر یکدانه شد
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید
گفتمت چون در حدیثی گر توانی گوش داشت
دل بر دلدار رقت، جان بر جانانه شد
که دراز است ره مقصد و من نوسفرم
کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

۱ ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست
۲ با محتسبیم عیب مگویند که او نیز
۳ تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
۴ چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است
۵ در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
۶ دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
۷ زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
۸ زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
۹ گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
۱۰ گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
۱۱ گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور
۱۲ منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
۱۳ همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس
۱۴ یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

سؤالات کنکور ۱۴۰۰

سؤالات کنکور سراسری ریاضی ۱۴۰۰

۱. معنی واژه‌های (مفتاح - نمط - اوان - برزن) به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- الف) در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
ب) دهای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است
ج) وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی
د) تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
- ۱) ب - د - الف - ج
۲) ب - د - ج - الف
۳) د - ب - الف - ج
۴) ج - ب - د - الف

۲. معنی چند واژه درست است؟

(راهوار: خوش حرکت و تندرو) (بار هام: شرف‌یابی همگانی) (منکر: ناباور) (عمیان: تند و قرز) (مسحور: مفتون) (یغور: بلند قامت) (اختلاف: رقت و آمد) (خدو: گونه) (ملول: آزرده) (سو: دیده) (ارگ: دژ)

- ۱) چهار
۲) پنج
۳) شش
۴) هفت

۳. با توجه به واژه‌های زیر معنی واژه‌های «قرد» در کدام مورد «همگی» درست است؟

صواب، باز بسته، سریر، قرص، شوزه، تاب، معجر، ارغند»

- ۱) شکوه و عظمت، روسری، نیکویی، پرتو
۲) تخت، سریند، درست، فروغ
۳) تخت پادشاهی، دستار، ضروری، خشمگین
۴) اورنگ، سرپوش، پسندیده، غضبناک

۴. در متنی زیر چند «غلط املائی» وجود دارد؟

«ایمن نتوان بود که ساعهت به ساعهت به وبال آن مبتلاگردی و طبعت آن به تو رسد. و هیچ کس از وحوش تو را در آن معذور ندارد. و در تخلص تو از آن، منونت و مظاهرت روا نبیند و همه بر کشتن تو یک کلمه شوند.»

- ۱) یک
۲) دو
۳) سه
۴) چهار

۵. در کدام بیت «غلط املائی» به چشم می‌خورد؟

- ۱) جاه است و غدیر و منفعه آن را که طمع نه
۲) از سر کوی حقیقت بر مگرد و راه عشق
۳) هر که از علم صدق جست، ببرد
۴) بدین خوی سترگ و چشم بی‌شرم

۶. در کدام عبارت «غلط املائی» وجود دارد؟

- ۱) خورش خانه را به دست خوالیگران مشفق کارآزموده سپردند.
۲) مرد خطاکار به سوگندی بلیغ و ضمانتی وثیق وی را به خانه آورد.
۳) از شمول معدلت و عموم مرحمت او روی به وطن معلوف باز نهاد.
۴) قلان نعمتی بی‌قیاس دارد اگر به حاجت تو واقف شود در قضای آن توقف روا ندارد.

۷. سراینده کدام ابیات درست معرفی شده‌اند؟

- الف) تعلیم ز آزه گیر در امر معاش
ب) خدمت حق کن به هر مقام که باشی
ج) بر در بخت بد فرود آید
د) چون بسی ابلیس آدم‌روی هست
- ۱) الف - ب
۲) الف - ج
تیمی سوی خود می‌کش و تیمی می‌پاش (صائب)
خدمت مخلوق افتخار ندارد (مطار)
هر که گیرد هنان مرکبش، آز (ناصر خسرو)
پس به هر دستی نشاید داد دست (سعدی)

- ۱) الف - ب
۲) الف - ج
۳) ب - ج
۴) ج - د

۸. آرایه‌های مقابل همه ابیات «کاملاً» درست هستند، به جز:

- ۱) مخور ز چهره گلگون گل فریب جمال
۲) اگر دو هفته بود چهره گلستان سرخ
۳) چراغ دل ز جگر گوشه می‌شود روشن
۴) به گریه سائل اگر روی خود کند رنگین
- که در مقام جلال است رخت شاهان سرخ (جناس، ایهام)
مدام از می لعلی است روی جانان سرخ (مجاز، استعاره)
بود ز لعل لب او رخ بدخشان سرخ (استعاره، تشبیه)
از آن به است که گردد به ابر احسان سرخ (جناس، تشبیه)

